

ازهر دری سخنی صفحه ۱۵	رژیم در تدارک هالوکاست و ضرورت درهم شکستن آن صفحه ۱۹	نقدی مغشوش یا بی مسئولیتی در نقد! صفحه ۲۰	ویکیلیکس و آشکار شدن بخشی از جنایت های امپریالیستها! صفحه ۲۰	گفتمان های رایج درباره نظام جهانی سرمایه و مولفه های استراتژی رهائی از یوغ آن صفحه ۲۰
-----------------------------	---	--	---	--

آتش مخرب، آتش سازنده!

آتش مخرب، آتشی است که رژیم جمهوری اسلامی ایران طی نزدیک به ۳۲ سال حاکمیت ننگین و خونبارش برای سوزاندن هر صدای آزادی خواهانه در سراسر ایران برافروخته و کم تر خانواده ای را می توان یافت که از این آتش مخرب صدمه ندیده و یا از بین نرفته باشد. رسم حاکمان مدافع استثمار و ستم و مالکیت خصوصی چه در سراسر جهان و چه در ایران غیر از این نمی تواند باشد.

ای از دشمنی اش نسبت به زنان و دفاع از مردسالاری و احکام قلابی و منحوس مذهبی، دست برنداشته است. با اعدام هراسانی هیئت حاکمه جشن پیروزی می گیرد و در کمال بلاهت تصور می کند که از این طریق می تواند حقوق نیمی از انسانها را برای همیشه به قبرستان تاریخ حواله کند! در حالی که آتش فروزان و سازنده ی مبارزاتی زنان در تحقق خواسته های شان هر روز شعله و رتر می گردد.

همین آتش مخرب است که در آرمه خونین امسال عمق ردالت اش را با اعدام شهلا جاهد در ۱۰ آذر به نمایش گذاشت. در حالی که باپرونده ای ساخته گی و پر از ضد و نقیض عالما عامدا این انسان بی گناه به دار آویخته شد تا بار دیگر به زنان سرکش و مبارز جامعه ایران که سر بلندان به نبرد مرگ و زنده گی با رسم و رسوم مردسالاری و مذهبی قدبر فراشته اند، ابلاغ کند که ذره

آتش مخرب در دانش گاه های ایران نیز دائما روشن است. در ۱۶ آذر امسال روز دانش جو بار دیگر قداره بندان رژیم اعم از نیروهای امنیتی، بسیج و پلیس به محاصره و اشغال دانش گاه های ایران پرداختند. داربست و برزنت جلو درب و دیوار ورودی دانش گاه ها کشیدند تا شعله های آتش سازنده بقیه در صفحه دوم

به مناسبت ۱۶ آذر روز مبارزاتی دانش جویان!

۱۶ آذر روز دانش جو ۵۷ ساله شد. طی بیش از نیم قرن، مبارزات دانش جویان ایران برای احقاق حقوق خود و خواسته های حق طلبانه ی اکثریت مردم ایران یعنی کارگران و زحمت کشان، پیوسته ادامه یافته است. نظام سلطنتی که مدافع منافع فئودالها و سرمایه داران بود، تا آخرین لحظه ی حیاتش در مقابل خواسته های آزادی خواهانه و حق طلبانه ی دانش جویان دست به سرکوب زد و مقاومت کرد و رژیم جمهوری اسلامی نیز که سوگند وفاداری به حفظ مالکیت خصوصی خورده است تا دم مرگ اش برای حفظ ارزشهای ارتجاعی سرمایه داری و ماقبل سرمایه داری، علیه دانش جویان خواهد جنگید. فقط کافی است به عمل کرد رژیم در یک سال و نیم اخیر بقیه در صفحه سوم

پیام به کنفرانس منطقه ای زنان خاورمیانه

رفقا و دوستان!
برگزاری اجلاس آماده گی قاره ای زنان مترقی، فمینیست، انقلابی، سوسیالیست و کمونیست از ۲۴ تا ۲۶ دسامبر ۲۰۱۰ در کردستان عراق را در راستای برگزاری کنفرانس جهانی زنان در مارس ۲۰۱۱ درونزوئلا، به تمامی شرکت کننده گان در این اجلاس مهم تبریک گفته و موفقیت آن را آرزو می کنیم.

زنان در قاره ی آسیا، جزو ستم دیده ترین زنان جهان هستند که کنفرانس باید دقیقا وضعیت آنها را مورد بررسی قرار داده و تصمیمات لازم را در دفاع از آنان و دیگر زنان جهان اتخاذ کند.

شاید مبارزات بقیه در صفحه هشتم

بخشهایی از نتایج دهمین کنفرانس احزاب و سازمانهای مارکسیست - لنینیست

دهمین کنفرانس احزاب و سازمانهای مارکسیست - لنینیست با شرکت ۱۸ تشکل و هم کاری ۲۰ تشکل دیگر در آماده سازی آن، در اکتبر ۲۰۱۰ با موفقیت برگزار شد. در زیر سه قطعنامه ی مهم این کنفرانس را که با توافق جمعی صورت گرفتند به اطلاع خواننده گان رنجبر می رسانیم. علاوه بر آنها قطعنامه های هم بسته گی در مورد نجات یافتن کارگران معدن شیلی، دفاع از جنبش کارگری و توده ای برای رهائی، دفاع از جنبش آزادی بخش دریا سک، دفاع از مبارزه ضدامپریالیستی در کوبا، دفاع از مبارزات خلق فلسطین، دفاع از مبارزات آزادی بخش خلقها عراق و افغانستان، دفاع از جنبش رهائی بخش مردم در هندوستان، قطعنامه در مورد حمایت از تشکیل کنفرانس

بقیه در صفحه سوم



آتش مخرب... بقیه از صفحه اول

را کسی نبیند!! ۱۶ آذر روزی است که دانش جویان علیه استبداد و امپریالیسم به مبارزه برخاستند و با خونشان حقانیت و ضرورت این مبارزه ی آزادی خواهانه و استقلال طلبانه را امضا کردند و به پاس احترام به آن خونهای ریخته شده و تداوم همان مبارزه، دانش جویان هر سال از جمله در این روز صدای اعتراض خود را علیه استبداد و با شعار «مرگ بر دیکتاتور» ادامه می دهند. رژیم جمهوری اسلامی ایران که این روزها برای عوام فریبی و به مصداق «خر در پوست شیر!» خود را «ضدامپریالیست» و «آزادی خواه» معرفی می کند، به جای حمایت از این مبارزات حق طلبانه ی دانش جویان به تهدید، ضرب و شتم، دستگیری و شکنجه و اخراج آنان از دانش گاهها می پردازد، تا مگر صدای آزادی خواهانه ی دانش جویان را در گلو خفه سازد. اما این صدای حق طلبانه نیز خفه شدنی نیست و امواج صدای خروشان «مرگ بر دیکتاتور!» آنها در چهار گوشه ی ایران شنیده می شود.

آتش مخرب، بیش از هر قشر و طبقه ای کارگران را نشان رفته است. چرا که آنان سازنده گان اصلی نعمات جامعه اند و بدون استثمار آنان انباشت سرمایه در دست مشتی زالوصفت حاکم ممکن نیست. برای این آنها سرکوب را انتخاب کرده اند. یکی از آخرین نمونه ی دشمنی حاکمان با کارگران دستگیری و زندانی کردن رضا شهابی عضو هیئت مدیره ی سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه است که قلد رمنشانه بیش از ۶ ماه است که در زندان رژیم زیر شکنجه قرار داشته و علارغم این که برای آزادی موقت اش از زندان وثیقه ی ۶۰ میلیون تومانی را خانواده اش فراهم کرده اند، ولی بازجویان زندان اوین که قانون آلت دست آنهاست از آزادی او امتناع کرده و این امر خشم کارگران ایران و جهان را برافروخته است. این کارگر بی گناه بعد از قریب ۹ روز اعتصاب خشک هم اکنون به خاطر ادامه ی اعتراض به دستگیری و بلا تکلیفی اش و شروع اعتصاب تر به دادگاه برده شد. حاکمان هیچ مشکل جدی با تشکلهای مزدوری که به نام کارگر در خدمت سینه می زنند، ندارد. جلوی نیروهای بورژوائی و مذهبی را در ایجاد حزب و سازمان و جمعیت و غیره نمی گیرد. ولی علارغم این که در قانون اساسی نیم بند آزادی تشکل را پذیرفته، از تشکیل تشکلهای مستقل کارگری نه تنها جلوگیری

می کند، بلکه با زندانی و شکنجه کردن فعالان کارگری که در تشکیل تنها چند سندیکا طی دهه ی ۱۳۸۰ نقش داشته اند، ضدیت بی حد و حصر خود را نسبت به کارگران نشان می دهد. در میدانهای استثماری نیز روزی نیست که از کشته شدن کارگران در حین کار خبر نرسد و خانواده ی این کارگران جان باخته در عمق فقر بیشتر فرو روند. اما این آتش مخربی که کارگران را نشان رفته است، آتش خشم میلیونها کارگر و خانواده های شان را که در فقر مطلق به سر می برند چنان فروزان کرده که جنبش کارگری ایران هیچ گاه تا به این اندازه آماده برای مبارزه و گرفتن حقوق پای مال شده ی خود نبوده است.

این آتش مخرب به همه جا سر می کشد. روزی دامن معلم و استاد دانش گاه و پرستار را می سوزاند، روز دیگر هنرمند و نویسنده و شاعر و موسیقی دان و روزنامه نگار را به دام می اندازد و بی قرار ازناتوانی به ملیتهای ساکن ایران، به اقلیتهای مذهبی هجوم می آورد تا شاید بتواند جنگل هستی انسانها را در سرتاسر ایران به بیابانی خشک و بی آب و علف تبدیل کند و فریاد پیروزی سردهد! در این عرصه نیز نفرت مبارزاتی مردم چون شعله ی آتش زبانه می کشد.

حاکمان جمهوری اسلامی گرچه در زمان حاکمیت رژیم سلطنتی و چه بعد از این که خود توانستند قدرت را غصب کنند، دیده اند که هیچ نیروی قدرنیست فریاد حق طلبانه ی مردم را خفه کرده و آنها را وادار به سکوت نماید. ولی اسیر در پنجه ی منافع خصوصی و بازاری چه ی مناسبات استثماری سرمایه هستند و خصلت آزادی خواهانه ی انسان اجتماعی را از دست داده اند و سرکوب اکثریت عظیم مردم جامعه را تنها راه برای حفظ جاه و جلال خود می دانند و خود به این امر اقرار می کنند:

سردار یدالله جوانی، مسئول اداره ی سیاسی سپاه پاسد اران در گردهم آئی فرهنگی بسیج و سپاه های استانی می گوید: اولویت دشمنان، تشکیل یک اپوزیسیون قوی در مقابل نظام در داخل ایران است... که از پایگاه مردمی و اجتماعی برخوردار باشد (رسالت ۱۶ آذر ۱۳۸۹) و رسالت از قول او می افزاید: شرایط کنونی عادی نیست و در شرایط نبرد قرار داریم.

این جناب سردار آتش خشم مردم را که گاه تا به حدی زبانه کشیده و همانند تظاهرات یک سال و نیم اخیر به کاخ پوشالی حاکمیت رژیم نفوذ کرده است را دیده و به آن اقرار می کند و از احمدی نژاد و خامنه ای با

شهامت تر و واقع بین تر است که مبارزات مردم را به افرادی معدود و خس و خاشاک و سران فتنه نسبت دادند، خس و خاشاکی که شهرهای بزرگ ایران و به ویژه تهران را به لرزه در آورد! اما در عین حال این جناب قادر به درک این حقیقت نیست که رذالتهای ستمها و زورگوئیهای رژیم این اپوزیسیون قوی را در ایران به وجود آورده است. در نتیجه همانند سران رژیم این حرکتها را به عامل خارجی نسبت می دهد. در حالی که امپریالیستها حداقل طبق تحلیل جناب سردار تا آن جا درک کرده اند که بدون اپوزیسیون قوی در داخل و زیر نفوذ آنان، نخواهند توانست کاری پیش ببرند. به همین دلیل هم از برخی از سران جنبش سبز و معترضینی که به خارج از ایران پناه می برند، حمایت می کنند تا خود را دوست مردم ایران قلمداد کنند. ولی حاکمان قاتل و خرفت بعد از نزدیک به ۳۲ سال کشت و کُشتار و زندان و شکنجه هنوز درک نکرده اند که تعیین کننده این دهها میلیون مردم گرسنه و اسیری هستند که حاکمان برای گرسنه تر کردن و اسیر تر کردن آنان سر از پا نمی شناسند و به پا خاسته اند تا حقوق پای مال شده ی خود را بگیرند و نه امپریالیستها! امپریالیستها هرگز قادر به بسیج این اکثریت بیش از ۸۰٪ جامعه نخواهند شد. عامل درونی در جامعه تعیین کننده است که چیزی جز ظلم و جور و استثمار و استبداد حاکمان نمی باشد!

رابطه، یکی از شاعران کهن فرانسه در رد دیکتاتوری پادشاهی افسانه ای به اومی گوید: تو آتشی برافروخته ای که قادر به خاموش کردن آن نخواهی شد. ترس از مردم باعث خواهد شد که از همه ی عالم بترسی و جز زبان تنبیه چیزی به کار نبری.

چنین است شرح حال رژیم جمهوری اسلامی ایران! ترس و وحشت رژیم از قیام جانانه و سراسری مردم تا بدان جاست که تمامی شهرها و حتا محلات را نظامی کرده و به دست ارادل و اوباش خود سپرده است. غافل از آن که نیروی دهها میلیونی مردم چونان سیل عظیمی است که اتفاقا خس و خاشاکهای حاکم را می تواند با یک ضربه ی جانانه از دور خارج کند. و دیر نیست روزی که آتش فروزان سازنده ی دنیای نو برای همیشه مستبدان سرمایه داری در ایران را روبیده و به زباله دانی تاریخ انداخته و مردم از آنها به مثابه بدترین نمونه های استثمارگری و ستم گری و رذالت تاریخی و معلمان منفی یاد کنند.

۲۵ آذر ۱۳۸۹

ک. ابراهیم -



رژیم بحران زده آتش افروزی می کند!



مرگ بر رژیم آزادی کُش جمهوری اسلامی ایران!
آزادی جامعه ایران، درگروبرقراری سوسیالیسم است!

حزب رنجبران ایران - ۸ آذر ۱۳۸۹



بخشهایی از نتایج ... بقیه از صفحه اول

**JOINT COORDINATING
GROUP (JCG)
of the International
Conference of Marxist-
Leninist Parties and
Organizations**

**T. Scheller, PO131058,
D70068-Stuttgart, Germany
Fax: ## 9979571-711-49,
E - Mail: int.co@t-online.de
Website www.icmlpo.de
International Donation
Account:
T. Scheller, IBAN
DE45600501010007638578,
Landesbank Baden -
Württemberg (LBBW),
BLZ60050101**

**بحران اقتصادی جهان و
بحران مالی بین المللی و نتیجه
گیریهای جنبش مارکسیستی-
لنینیستی بین المللی طبقه
کارگر**

۱ - در حال حاضر ما در عمیق ترین بحران اقتصادی و مالی جهان در تاریخ سرمایه داری به سر می بریم. این بحران از آمریکا که قدرت سیادت طلب امپریالیستی است شروع شد.

از بدو ظهور این بحران، مبلغان سیستم سعی کردند عمق و ابعاد بحران اقتصادی و مالی جهان را بی اهمیت جلوه دهند. در حالی که تعدادی از اقتصاد دانان بورژوازی و دولتها با شایعه پراکنی حساب شده ی خوش بینانه از «باز یافت پروسه بهبود اقتصادی» صحبت می کنند،

«حوزه ای»، اعتراضات و غیره هستند. حقانیت این مبارزه نیز برای اکثریت دانش جویان و دانش آموزان و مردم ایران روشن می باشد.

دفاع از استقلال دانش گاهها و مدارس در مقابل مداخلات دولت و نیروهای سرکوب گران، زمینه ی دیگری است که خواست اکثریت دانش جویان، دانش آموزان و مردم است. دانش گاه، دبیرستان و دبستان نه پادگانهای نظامی هستند و نه مسجد و قبرستان!

خواست آزادی بی قید و شرط دانش جویان زندانی و برگشت استادان و دانش جویان اخراجی به دانش گاه، خواست برحق است که از پشتیبانی دانش جویان و کلیه ی انسانهای آزادی خواه برخوردار می باشد.

جداسازی جنسیتی دانش جویان، جفا کاری و بی احترامی به حقوق اولیه ی انسانی و ایجاد از خود بی گانه گی بین دانش جویان است. مبارزه علیه این قلدورمنشی عصربربریت خواستی همه گانی است.

دفاع دانش جویان از خواستهای دموکراتیک و رهایی بخش زنان، جوانان، کارگران و زحمت کشان، آزادی بیان، قلم، تشکل و اعتصاب نیز، همان طور که مبارزات سالهای گذشته در ایران نشان داده اند، حمایت اکثریت مردم را در پشت خود خواهد داشت. گام برداشتن در انجام این خواسته ها بدون داشتن تشکل متحد و منسجم ممکن نیست. لذا دانش جویان و دانش آموزان پیشرو باید با توجه به جو خفقانی موجود چه در سطح علنی و چه در سطح مخفی خود را هرچه بیشتر سازمان دهند و فن مبارزه با رژیم سرکوب گر را هرچه دقیق تر فرا بگیرند. هم اکنون دانش جویان مبارز دانش گاههای ایران برای برگزاری روز دانش جو خود را آماده می کنند.

حزب رنجبران ایران از مبارزات به حق دانش جویان و دانش آموزان پشتیبانی کرده و در آستانه ی سال گرد ۱۶ آذر روز دانش جو، گرم ترین درودها را تقدیم آنان و دانش آموزان نموده و پیروزی در مبارزات شان را آرزو می کند.

گرامی باد ۱۶ آذر روز رزم دانش جویان!

**دانش جو می رزمد، ذلت نمی پذیرد!
دست دخالت گر رژیم از دانش گاهها کوتاه!**

شکست رژیم در برابر علم پیش رو حتمی است!

در رابطه با سرکوب دانش جویان توجه کنیم تا عمق کینه ورزی حاکمان نسبت به دانش جویان، دانش گاه و علوم روشن گر مثل روز در برابرمان آشکار شود.

از آن جا که رژیم جمهوری اسلامی با شمشیر برهنه در مقابل دانش جویان قرار گرفته و هرچه بیشتر خفقان مذهبی را در دانش گاهها حاکم نموده، زندانها را به محل خفه کردن صدای آزادی خواهانه ی دانش جویان شکنجه شده، زندانی و یامحکوم به اعدام تبدیل کرده و در عین حال قادر به بستن همیشه گی دانش گاهها نیست چون که به کادر گرداننده امور اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، نظامی و غیره خودش نیاز دارد؛ لذا دانش جویان ضمن سازمان دهی مبارزات روز مره در دفاع از حقوق صنفی و سیاسی شان و حقوق دموکراتیک توده های مردم، از نظر دراز مدت باید دید روشنی نسبت به ماهیت نظام سرمایه داری حاکم بر ایران داشته و به این اعتبار برای نابود کردن این نظام فاسد و فاشیست مسلک و استقرار چنان نظامی به پا خیزند که در آن نیروی پیدی و فکری انسانها ارزش داشته و به حساب آورده شود و نه میزان ثروت و مال مشتی زالوصفت! چنین دورنمایی هم جز نظام سوسیالیستی نمی تواند باشد.

این امر ایجاب می کند که دانش جویان و دانش آموزان هرچه بیشتر در پیوستن به مبارزه ی کارگران و زحمت کشان سمت گیری نمایند تا در مبارزات روزمره و درازمدت شان توفیق بیشتری بیابند. آنها باید توجه داشته باشند که مادام که دانش جویان و مدارس با رژیم مبارزه کنند، امکان محاصره کردن و جدانمودن آنان از مردم برای رژیم موجود است. در حالی که مبارزه شان در پیوند با جنبش توده ها می تواند به موفقیت های بزرگی دست یافته و به رژیم ضربه بزند.

اکنون که ارتجاع حاکم قصد از میان برداشتن تدریس علوم انسانی را در دانش گاهها گرفته و لاطائلات مذهبی را به عنوان «علوم انسانی» می خواهد به دانش جویان دیکته کند و دبستانها را نیز به جولان گاه آخوندهای حوزه ای تبدیل نماید، مبارزه علیه این زورگوئی قرون وسطائی وظیفه ی کلیه ی دانش جویان و دانش آموزان است. شیوه های مبارزه با این تصمیم هم از بایکوت کردن شرکت در این درس گرفته تا به چالش کشیدن نظرات مدرسین چه بسا

دانش جو می رزمد، ذلت نمی پذیرد!



با وجودی که برجسته ترین نماینده گان سرمایه مالی مثل اشتراوس کان، رئیس صندوق بین المللی پول، مصرانه خاطر نشان می سازد که نباید هیچ گونه خیال باطل درباره غلبه بر این بحران داشت. ۲ - این بحران که به طرز عظیمی شدت یافت، توسط بحران مالی در ماه سپتامبر ۲۰۰۸ شیوع پیدا کرد. نظریه پردازان بورژوازی در اقتصاد و سیاست اعلام کردند که کلیت این بحران فقط یک بحران مالی مبتنی بر طمع تعدادی بانکدار و واسطه های غیر مسئول می باشد که با سفته بازی به ثروتهای کلان رسیده اند. این یک دروغ محض است. در حقیقت این بحران چیزی جز بیان یک بحران ناشی از تولید اضافی، و همچنین نتیجه گرایش سقوط نرخ سود سرمایه انحصاری، نیست. علت ریشه ای این بحران، وجود تضاد میان خصلت اجتماعی تولید و مالکیت خصوصی کالای تولید شده و ثروت می باشد که خود تضاد بنیادی حاکمیت نوع تولید سرمایه داری امپریالیستی است.

۳ - دولت بوش با ایجاد کسر بودجه و بدهی های بالاتر دولت، راهی را انتخاب کرد تا از فروپاشی بانکها و انحصارات جلوگیری به عمل آورد. این امر مقدمه ای شد برای انتشار قرضه های دولتی و دلارهای آمریکائی در مقیاس عظیم. کشورهای امپریالیستی جی ۸ نیز اقدامات مشابهی را اتخاذ کردند. در اجلاس سران کشورهای جی ۲۰، دولتهای قدرتهای بزرگ امپریالیستی و سرمایه مالی بین المللی، سازماندهی مدیریت بی سابقه ای را به مرحله اجرا درآوردند. تا ماه می ۲۰۱۰، تقریباً ۲۷ هزار میلیارد دلار آمریکائی در سرتاسر جهان را به خاطر حفظ مؤسسات مالی بین المللی خرج کردند تا شاید بتوانند بانکها و انحصارات را وادار به انجام برنامه های محرک اقتصادی ملی کنند و با تأثیر گذاشتن از این طریق سبب تعدیل بحران برای مردم گردند. این مبلغ تقریباً برابر با نصف درآمد تولید ناخالص ملی تمام کشورهای جهان در سال ۲۰۰۷ می باشد. این عمل به این دلیل انجام شد چون آنها می ترسیدند که تمام سیستم مالی آنها مثل برگ خزان فروبریزد و هم چنین بدلیل وحشت آنها از انقلابی شدن توده ها بود.

در ضمن مدیریت بحران بین المللی خود نیز با «بحران یورو» دچار بحران شد و خطر رشد ورشکسته گی دولتها را آشکار کرد.

پس از بحران یونان آنها به برنامه های ریاضت کشی مردم متوسل شدند تا بار این بحران را به دوش مردم بیاندازند نظیر: کم کردن مزدها، اخراج کارمندان از بخشهای دولتی، کم کردن مزایای بازنشسته گی، محدودیت در بیمه های سلامتی، در بیمه های بی کاری و کمکهای اجتماعی، به علاوه افزایش مالیات ها و غیره.

۴ - کشور چین سعی می کند حتی بیشتر از ایالات متحده آمریکا و اروپا به کمک تزریق پول به صندوقهای مالی عمومی، از عهده این بحران برآید. چین

تقریباً ۱,۳ هزار میلیارد دلار آمریکا به خاطر تحریک مصرف داخلی، سرمایه گذاری کرده است. بدین سبب بود که چین خطر جدی تورم و افزایش قیمتها را برای دارائی هایش به ویژه در بخش املاک متقبل شد.

۵ - در سال ۲۰۰۹، کشورهای وابسته و مورد ستم امپریالیسم اثر شدید بار سنگین این بحران را حس کردند که به روی شانه های مردم توسط کشورهای امپریالیستی از طریق کاهش صادراتشان افتاد (کل بازرگانی جهان ۱۲٪ در سال ۲۰۰۹ کاهش یافت). ارزش تولید تولید کننده گان کاهش پیدا کرد و فرستادن پول توسط شهروندانی که در خارج مشغول کارند، شدیداً کاهش یافت. در موارد زیادی صندوق بین المللی پول خواهان کاهش هزینه های عمومی و کم کردن مزدها شد تا مطمئن شوند که بدهی های خارجی آنها پرداخت می شود. کشورهای وابسته و ستم دیده به خاطر نزول میزان مصرف مردم پیوسته تحت این تأثیرات قرار خواهند گرفت. به عنوان مثال، رقابت کشور چین، بهبودی نسبی از نظر بحرانی را که بعضی از این کشورها دارا می باشند، محدود می سازد.

۶ - امروز ما در عصر امپریالیسم و انقلاب پرولتاری زندگی می کنیم. این بحران رشد تمام تضاد های امروز جهان را شدت بخشیده است. به دلیل قانون رشد ناموزون سرمایه داری، همه ی کشورهای امپریالیستی قادر به خروج از بحران بدون صدمه دیدن نیستند. تغییرات مهمی در قدرت نسبی آنها در شرف وقوع است.

امپریالیسم آمریکا در حال ضعیف شدن است. چین و کشورهای امپریالیستی اروپا از این وضعیت برای افزایش نفوذ خود سود می برند. هم چنین روسیه فعالیتهای بین المللی خود را تشدید کرده است. دولتهای برزیل، روسیه هندوستان و چین (BRIC)

نقش بیشتری را در سیاستهای بین المللی بازی می کنند. کشور چین عمیقاً در آفریقا رخنه کرده است. در رقابتش با ایالات متحده آمریکا و اروپا، کشور چین در حال پیشروی در آفریقا از جمله در زمینه نظامی است. سرمایه گذاری چین در آمریکای لاتین به ۵۰ میلیارد دلار می رسد.

۷ - در کشورهای امپریالیستی، فرسایش احزاب بورژوائی با پایه ای توده ای، که رابطه ای مستقیم با بحران آشکار یا نهفته دولت دارد، دیده می شود. با ترفیع نیروهای فاشیست و نژادپرست، مثل جنبش تی پارتی در ایالات متحده آمریکا یا نیروهای از این قماش در هلند، بلژیک، فرانسه و کشورهای دیگر، بورژوازی خود را برای تشدید اجتناب ناپذیر مبارزه طبقاتی آماده می سازد. هم زمان با این وقایع، اقدامات فاشیستی دستگاه دولتی تشدید یافته است. بعد از سرازیر کردن آشکار بار این بحران به دوش توده های مردم، پیکار بزرگ، اعتصابات، تظاهرات و غیره، در حال رشدند که خود بیان گر عدم اعتماد توده ها به احزاب بورژوائی و پارلمان بورژوائی است.

۸ - پیش روی مبارزات طبقه کارگر و توده های مردم، دهقانان فقیر، مردم بومی و دانش جویان در آمریکای جنوبی گسترش پیدا کرده است. خیزشهای بزرگ توده ای با اشکال پیش رفته سازمانی، دولتهای معدودی از اغنیا و ثروتمندان و طرفدار امپریالیسم را در تعدادی از کشورها سرنگون کرده یا شدیداً به آنها ضربه زده اند و کودتاهای ارتجاعی نیز نافرجام بوده اند. طبقه کارگر مبارزانش به خاطر مزد بالاتر و علیه مبادرت به سرازیر کردن بار بحران به دوش شان را رشد داده است. پیش روی مبارزه مردم و ظهور اشکال مختلف مبارزه ضد دولت آمریکا، رشد نفوذ امپریالیستهای اروپا، روسیه و چین که با یک دیگر در رقابتند، هم چنین پیش رفت برزیل به مثابه یک قدرت اقتصادی، به طور نسبی امپریالیسم آمریکا را تضعیف کرده اند. مع الوصف، این امپریالیسم هنوز دشمن استراتژیک آمریکای لاتین به شمار می آید؛ ناوگان چهارم اش را به حرکت درآورده است، هفت پایگاه نظامی در کلمبیا برقرار ساخته، هایتی را به بهانه وقوع زلزله اشغال کرده، کودتا در هندوراس را به راه انداخته و به توافقات جدید نظامی با پرو رسیده است.

۹ - ایالات متحده آمریکا و متحدانش هنوز عراق را در اشغال خود دارند و

با آتش خشم انقلابی پاسخ رژیم رابدهیم !



هنوز نتوانسته اند مقاومت مردم را در هم شکنند. آنها به اشغال افغانستان ادامه می دهند. آنها نیروهای خود را در آن منطقه تقویت کرده اند و در عین حال کنترل وضعیت بیشتر و بیشتر از دستشان خارج شده است. آنها باید بپذیرند که بازنده این جنگ هستند. هم زمان، امپریالیسم آمریکا تولید سلاحهایش را بیش از ۱۰۰٪ افزایش داده برای این که از طریق جنگهای امپریالیستی بر بحرانش غلبه یابد.

شورای امنیت سازمان ملل حرکتی را در تهدید ایران اتخاذ کرده است. مردم فلسطین قهرمانانه در مقابل ستمی که از جانب اسرائیل و پشتیبانش آمریکا اعمال می گردد، مقاومت می کنند. این مقاومت با پشتیبانی همه جانبه مردم جهان روبه روست.

۱۰ - آفریقا، به مثابه قاره ای از نظر اقتصادی غارت شده، نه فقط از فقدان شغل و درآمد رنج می برد، بلکه زندگی انسانها در آن به علت فقر و تهی دستی فاحش ناشی از بحران اقتصادی و مالی جهان مورد تهدید قرار گرفته است. مردم ستم دیده آفریقا برای این که بتوانند علیه غارت امپریالیستی و به هم ریخته گی سازمانی پیکارکنند، نیاز به کیفیت جدیدی از مقاومت دارند. این مقاومت تازه، وابسته به نوسازی مراکز انقلابی، تسریع در ساختمان احزاب مارکسیستی- لنینیستی، و در عین حال تقویت هم کاری انقلابی با نیروهای مناطق دیگر جهان می باشد.

۱۱ - در آسیا، کارگران و سایر توده های زحمت کش در دفاع از معیشت و حقوق دمکراتیک و آزادی های شان، علیه استثمار بی رحمانه و ستم اعمال شده بر آنها مبارزه شان را شدت بخشیده اند که در نتیجه ی کوشش امپریالیستها برای سرازیر کردن بار این بحران برگردان آنها صورت می گیرد. رشد مبارزه جوئی توده ها فرصت بسیار خوبی را برای احزاب پرولتاریائی جهت برقراری پیوند مبارزاتی وسیع با توده ها، تقویت خودشان و تشدید مبارزات انقلابی توده ها، که در بعضی موارد شامل مبارزه آزادی بخش انقلابی مسلحانه می باشد، به وجود آورده است.

۱۲ - بحران اقتصادی جهانی ضربات سختی را بر پیکر طبقه کارگر، مردم ستم دیده و ملتها وارد آورده است و به همین منوال پیش روی خواهد کرد. تنها در ایالات متحده، به طور رسمی هفت میلیون شغل از دست رفته است. طبق محاسبات رسمی، در حال حاضر ۲۱۲ میلیون بی کار در

جهان موجودند. مردم از گرسنگی، فقدان خانه، آب، تحصیل، و غیره درمقیاسی انبوه رنج می برند. به خصوص زنان و کودکان بدون حمایت تحت تأثیر این شرایط قرار گرفته اند.

بحران اقتصادی و مالی جهان، تجاوزکاری کشورهای امپریالیستی را در مبارزه برای تقسیم مجدد مناطق نفوذ و بازارها وخیم تر کرده است که به موجب آن، فاکتورهای راه اندازی جنگ تشدید یافته اند.

اما مبارزه استثمار شده گان و ستم دیده ها علیه استثمار گران و ستم گران نیز در حال رشد است. بادهای تغییرات انقلابی در سرتاسر جهان در حال وزیدن اند. در شرایط کنونی، اهمیت به سزائی دارد که هم بسته گی بین المللی با مبارزات کارگران، هم بسته گی بین المللی با مبارزه ضد امپریالیستی خلقهای ستم دیده و ملت ها علیه مداخله گری امپریالیسم، علیه سرکوب مردم و رهبران انقلابی آنها شدت یابند. جنبش انقلابی بین المللی و طبقه کارگر باید هم راه با تغییرات سریع اوضاع سیاسی آماده عمل باشد که انفجار توده ها را برای تبدیل به وضعیت انقلابی حقیقی امکان پذیر سازد.

۱۳ - طبقه کارگر و مردم در حال گسترش مبارزاتی هستند تا از بحرانی که برشانه های آنها سرازیر شده جلوگیری کنند. هیئت های حاکمه از هیجان انقلابی در هراسند. می توان به دست آوردهای جزئی رسید. اما می دانیم که تنها راه دست یافتن به آن این است که طبقه کارگر و مردم نباید مخارج این بحران را بپردازند؛ چنانچه احزاب مارکسیستی- لنینیست، تجارب مبارزه طبقاتی کشورهای مربوطه شان را خلاصه و جمع بندی کنند، می توانند مبارزه مردم را به سوی انقلاب سوق دهند - چه دمکراتیک، چه ارضی، چه ضد امپریالیست، چه دمکراسی نوین یا سوسیالیستی - و به این سیستم پایان بخشند. برای این منظور نیاز به ساختمان و تقویت احزاب انقلابی پرولتاریا که در پیوند نیرومندی با توده ها قرار دارند و انترناسیونالیسم پرولتری را به اجرا در می آورند، هست. سرمایه داری به خودی خود سرنگون نمی گردد.

بنابراین ما باید سعی و کوشش خود را در سطح بین المللی افزایش دهیم تا نیروهای درونی انقلاب را توسعه و تقویت بخشیم. مبارزه با تزه های رفرمیستی و رویزیونیستی گوناگون لازم است. از جمله با آنهایی که توسط نمایندگان به اصطلاح «سوسیالیسم برای قرن بیستم» مطرح شده است که معتقدند برقراری سوسیالیسم بدون واژگونی

دولت بورژوازی امکان پذیر می باشد. هیچ گونه سوسیالیسمی بدون دیکتاتوری پرولتاریا امکان پذیر نیست.

* * *

مسائل زیست محیطی و وظائف مارکسیست- لنینیستها

۱ - چالش محیط زیستی تبدیل به موضوعی شده که موجب نگرانی شدید برای تمام بشریت می باشد و این به دلیل آسیب غیر قابل برگشتی است که توسط قدرتهای امپریالیستی به خاطر حرص و آز خود برای تحقق سود صورت گرفته است. کنفرانس بین المللی اعلام کرد که کاستی هائی در جنبش مارکسیستی- لنینیستی و طبقه کارگر در رابطه با موضوع محیط زیست موجود است.

نیروهای امپریالیستی انحصار طلب برای غارت منابع طبیعی بدون هیچ ملاحظه ای، جز حرص و طمع برای کسب سود به هر قیمتی، دست به هر عملی می زنند.

۲ - هم اکنون لایه اوزون به دلیل انتشار گازهای سمی گلخانه ای توسط کشورهای بسیار پیشرفته صنعتی مثل ایالات متحده آمریکا، ژاپن، آلمان، کانادا، انگلستان و فرانسه به طور جدی آسیب دیده است. کشورهائی مانند چین، هندوستان، روسیه و برزیل راه آنها را دنبال می کنند. اثر گلخانه ای توسعه یافته خبر از فاجعه ای برای آب و هوا می دهد که شالوده زنده گی را به خطر انداخته است.

۳ - ایجاد صنایع آلوده کننده مانند کارخانه های تولید سلولز، استخراج معادن روباز با استفاده از سیانور که آب را برای سالهای زیادی آلوده می کند، جنگل زدائی بی رویه همه توجیهی هستند درکنار حرص و طمع فوری انحصارات برای سود. حشره کشهای سمی در کشاورزی متمرکز و یا عمقی (intensive) نظیر کشت تک محصولی از جنگلها و لوبیای سویا مورد استفاده قرار می گیرند. نتایج عبارتند از سیلها، گسترش بیابانها، تبخیر دریاچه ها، آب شدن سریع قله های یخی، آلودگیهای رودخانه ها ناشی از فضولات صنعتی، و غیره. کشورهای امپریالیستی با صادرکردن کارخانه های آلوده خود به کشورهای ستم دیده، مشکلات را از سرخود بر می دارند. به طور کلی همه این اقدامات به روی حیات انسان، به خصوص، طبقه کارگر به عنوان مثال، با افزایش

پرچم انترناسیونالیسم پرولتری را برافرازیم!



بیماریهای تنفسی، تأثیر می گذارد.

۴ - در عمل نشان داده شد که نشست های برگزار شده در کیوتو و کوینهاگ، که کشورهای امپریالیستی ادعا می کردند که این همایشها در خدمت مبارزه با تخریب محیط زیست است، در واقع فریبی بود با هدف فرونشاندن اعتراضات توده ها. این زشت خواهد بود که اجازه دهیم کشورهای ثروتمند از طریق خرید حق آلوده کردن محیط زیست، بیش از این آب و هوای کره زمین را نابود کنند. بنابراین، وظیفه ی احزاب مارکسیست-لنینیست است که در سطح جهانی به این موضوع برخورد کنند و به منظور ایجاد مقاومت در برابر طرح امپریالیستی برای نابودی محیط زیست، افکار عمومی را آماده سازند. ضروریست که مبارزه طبقاتی را با نبرد علیه ویرانی محیط زیست متحداً پیش ببریم، با آگاهی از این که تنها از طریق واژگونی سیستم سرمایه داری امپریالیستی و جایگزینی آن با یک جامعه نوین است که راه حل قطعی برای این مشکل فراهم خواهد شد.

۵ - احزاب ما باید با رهبری و پیشگامی خود این مبارزات را در هر کشوری پیش ببرند و در نشستها شرکت کنند، مثل نشستی که در کوچه بامبا در سال ۲۰۱۰ به منظور دفاع از آب و هوای زمین وسط بومیان صورت گرفت. آنها باید هم بسته گی خود را به تمام مبارزاتی که در سراسر جهان در برابر آلودگی محیط زیست در حال توسعه هستند، نشان دهند، نظیر مبارزات علیه نیروگاه های هسته ای و زباله های هسته ای در سراسر جهان، آلودگی رودخانه اروگوئه در آمریکای لاتین توسط کارخانه کاغذ (چسب) سازی در بوتنیا، علیه نشست گاز سمی بوپال در سال ۱۹۸۴، انفجارها در مگورچارا و تنگراتیلا (بنگلادش) در سال ۲۰۰۲، فاجعه ریختن نفت بریتیش پترولیوم در خلیج مکزیک در ۲۰۱۰ و بمباران مداوم توسط ایالات متحده آمریکا و متحدینش در عراق و افغانستان و دیگر جنگهای تجاوزکارانه علیه خلقهای تحت ستم.

۶ - احزاب ما باید با هم کار کنند و هم چنین به نیروهای خود اجازه دهند تا با ترکیب تمام این مبارزات جداجدا در جبهه مقاومت بین المللی به منظور حفظ محیط زیست، از حرص و طمع سودجویی جلوگیری شود. طبقه کارگر باید نقش رهبری خود را ایفا کند و در عین حال، با تمام مدافعان جدی حفظ محیط زیست آزادانه کار کند. راه حل مشکل محیط زیستی، در دوباره

برقرار کردن وحدت نوع بشر و طبیعت از طریق سوسیالیسم/ کمونیسم نهفته است، جایی که نه سودجویها، بلکه منافع بشریت خود مرکز سود می باشند.

۷ - کنفرانس بین المللی احزاب و سازمانهای مارکسیستی-لنینیستی از تمام احزاب و سازمانها در خواست می کند که روز بین المللی مبارزه برای حفظ محیط زیست در چهارم دسامبر را به عنوان روز اعتراض مبارزه جویانه در نظر بگیرند.

* * *

به اصطلاح جنگ ضد «ترور» و مبارزه علیه تبلیغات مغرضانه در مورد «تروریسم» و بر علیه فاشیسم

۱ - «جنگ علیه تروریسم بین المللی!» این فریاد در نبرد امپریالیستها و بورژوازی تمام کشورها در حال حاضر است. از این طریق، امپریالیستها، تحت رهبری امپریالیسم آمریکا با ارسال ارتش های خود و با «ارایش قشون خارجی» به جنگهای اشغال گرانه برای دستیابی به حد اکثر سود دست زدند. «جنگ علیه تروریسم!» داد و فریاد درستیز بورژوازی تمام کشورها در حال حاضر است، در زمانی که آنها حقوق دمکراتیک مردم زحمت کش را محدود می کنند، هرگونه اپوزیسیون رادیکال را حتی با خشونت مسلحانه و توسعه فاشیستی کردن کشور سرکوب می کنند.

۲ - چیزی را که آنها به عنوان «تروریسم» برچسب می زنند در حقیقت هر نوع سیاستهای رادیکال می باشد که سرمایه داری را زیر سؤال می برد، یعنی هر قیام علیه امپریالیسم، هر مبارزه برای آزادی در برابر سیاستهای اشغال گرانه امپریالیستی و هرگونه تلاش برای استقلال را. جنگهای اشغال گرانه کنونی در افغانستان و عراق نمونه هایی هستند از به اصطلاح «جنگ علیه تروریسم». دستگاههای عریض و طویل تبلیغاتی امپریالیستی آگاهانه با نشر اکاذیب به توجیه جنگ می پردازند و از حمایت مردم خود برخوردار شدند. بدین سان، امپریالیستهای آمریکا آگاهانه اکاذیب را تحت عنوان داشتن «اطلاعات مطمئن» درباره این که عراق در زمان حاکمیت صدام حسین دارای سلاحهای ویران کننده جمعی بود به مردم حفته کردند. برای این که امپریالیستهای آمریکائی و متحدینشان

در واقع فقط تأمین مطمئن نفت خام عراق برای شان مطرح بود.

۳ - حمله به مرکز تجارت جهانی در نیویورک در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ که منجر به کشته شدن ۳۰۰۰ نفر گشت، توسط امپریالیسم آمریکا برای راه اندازی «جنگ علیه تمام کسانی است که خواهان صدور ترور و جنگ به کشورهایی هستند که آنها حمایت کرده و یا پناه می دهند، می باشد» (جورج دابلیو بوش، سخنرانی در ۱۱ اکتبر ۲۰۰۱) مورد بهره برداری قرار گرفت. این رخداد، جنگ تنبیهی و اشغال افغانستان را در پی داشت. علاوه بر این، القاعده و طالبان سازمانهایی هستند که از ابتدا توسط خود امپریالیستهای آمریکا ساخته شده بودند.

۴ - مسئله برسر مبارزه با تروریسم به نام دموکراسی و آزادی و غیره نیست، طوری که آنها ادعا می کنند، بلکه برسر منافع عریان امپریالیستی و تلاش قدرتهای بزرگ برای دستیابی به حد اکثر سود و سلطه بر جهان می باشد. این جهت تأمین امنیت راه های حمل و نقل مواد معدنی، نفت و گاز آسیای میانه، پایگاه های نظامی در آسیای مرکزی و مناطق نفوذ و منابع است.

۵ - هم چنین هیچ چیزی اساساً توسط دولت اوباما نیز تغییری نکرده است. نیروهای آمریکائی که شامل حدود ۳۰۰۰۰۰ سرباز و مزدور می باشند هنوز در جنگ علیه افغانستان، پاکستان و اشغال عراق مشغولند. بوش اردوگاه زندانیان را در گوانتانامو ایجاد کرد و اوباما آن را مورد استفاده قرار می دهد. اوباما رئیس جمهور آمریکا در سخنرانی کلیدی خود برای جهان اسلامی قاطعانه از خلقهای ستم دیده چه در عراق، چه در فلسطین، و چه در افغانستان و یا جاهای دیگر خواست تا استفاده از هرگونه خشونت را کنار بگذارند چون که «... آمریکا هرگز تحمل خشونت از جانب افراط گرایان را ندارد.» با این گفته، به هرگونه مبارزه علیه اشغال گری تهمت «تروریسم» زده شد.

۶ - بر ضد اشغال گری امپریالیستها، مردم ستم دیده مقاومت بسیاری را در اشکال مختلف راه انداخته اند از جمله، مبارزه مسلحانه علیه بزرگترین ماشین نظامی جهان. جنگ علیه اشغال امپریالیستی و نوکران داخلی اشان عادلانه است.

۷ - تروریستهای واقعی امپریالیستها هستند! تروریستها - دولتهای امپریالیستی و ارتجاعی در داخل و هم چنین در



خارج کشور هستند. از نظر خارجی، این تروریسم خود را در شکل مداخله نظامی مستقیم و جنگهای اشغال گرانه و هم چنین مداخله جنایت کارانه آشکار می سازد. بدین سان، در تاریخ ۲۸ ژوئن ۲۰۰۹ رئیس جمهور منتخب به صورتی دمکراتیک هندوراس، مانوئل زلایا با تأیید و حمایت آشکار امپریالیسم آمریکا به کشور همسایه، کاستاریکا تبعید شد. تحت ریاست اوباما، هفت پایگاه نظامی دیگر در کلمبیا برای نیروی دریائی، زمینی و هوائی براساس طرح کلمبیا راه اندازی شد و مداخله نظامی آمریکا در یمن افزایش یافته است. در فیلیپین، امپریالیستهای آمریکائی نیروهای ویژه شامل ۸۰۰ سرباز را مستقر کرده اند و اخیراً ۳۰۰۰ از نیروی های نظامی خود را برای تمرینات نظامی مشترک با نیروهای دولت فیلیپین که می توانند برای «مداخله مستقیم» به کار روند، گسیل کرده است. اسرائیل هم که فلسطین را اشغال کرده و مردم فلسطین را مورد تهدید و ارباب قرار داده است، عمده تا توسط امپریالیسم آمریکا حمایت می گردد. ۸ - هنگامی که مسئله برسر جنایت و جنگ علیه مردم باشد، امپریالیستها متحد یک دیگر می شوند! ائتلاف ضد ترور هیچ معنائی جز این ندارد و به این منظور است که تضمینی برای هم کاری در برابر به اصطلاح «تروریسم» داخلی و هم چنین خارجی باشد. ۹ - از نظر داخلی این سیاست اشاعه ی فاشیسم است. به عنوان یک اهرم ایده نولوژیکی از نظر نژادی، با رنگ و لعاب ضد اسلامی تبلیغات عوام فریبانه ای را راه انداخته اند و بادستکاری درافکار عمومی به آماده سازی مردم برای جنگ علیه مردمان و فرهنگهای دیگر می پردازند. این عمده تا وظیفه ی مارکسیست- لنینیستها در کشورهای غربی است که مبارزه علیه تبلیغات عوام فریبانه ضد اسلامی آنها را به پیش ببرند. ۱۰ - به منظور متوقف کردن این روند جهانی به سوی چپ، کارزار تبلیغاتی بی سابقه ضد کمونیستی را در سراسر جهان تحت پرچم مبارزه با به اصطلاح «مائوئیسم» و یا «استالینیسم» به راه انداخته اند. این عمل توسط بخشنامه مربوطه از جانب شورای وزیران اتحادیه اروپا، در سال ۲۰۰۶ از نو تعریف شد که ریشه کمونیسم تروریسم است. قابل توجه است که رویزیونیستها در این تبلیغات لکه دار کننده گنجانده نشده بودند. در این جا دشمن واقعی مبارزه ضد تروریستی آشکار می گردد - که جنبش انقلابی طبقه کارگر و احزاب و سازمانهای

مارکسیستی- لنینیستی جهانند. ۱۱ - با گسترش ترس و ایجاد وحشت زده گی در برابر به اصطلاح «تروریسم»، فاشیستی کردن جوامع در شرف تکوین است. این خود دولت بورژوازی با دارودسته ی سیاست مداران بورژوازی است که خود را دمکراتیک خطاب می کنند و در واقع مأمور فعال اشاعه ی فاشیسم در جامعه می باشند. این پارلمانهای بورژوازی است که قوانین سخت گیرانه ی پلیس، تصویب قوانین سانسور، محدود کردن حقوق دمکراتیک، به طور دائم گذراندن و تشدید قوانین نژاد پرستانه علیه مهاجران و پناهندگان سیاسی را تصویب می کنند. این دولت بورژوازی است که فعالانه فضای آزاد را برای فاشیستها فراهم می کند. سازمانهای فاشیستی با فعالیتی علنی، گروه ها یا احزابی هستند که تا حدودی «هدایت شده توسط دولت» اند که با استادی پیش رانده شده اند و برای اهداف خاص دولت مورد استفاده قرار می گیرند. بنابراین، به اصطلاح محاکمه «ارجنکان» در ترکیه نشان داد که چه گونه آشکارا گروه های فاشیستی غیر نظامی، بخشهایی از ارتش، پلیس و قوه قضائیه با هدایت دولت با یک دیگر مخفیانه هم کاری عملی دارند. بدین ترتیب، به عنوان مثال در آلمان، در ارتباط با آخرین طرح دولت برای ممنوعیت حزب ناسیونالیست فاشیست آلمان برای همه آشکار شد که یک سوم از بخش رهبری این حزب از مأمورین سرویس مخفی هستند. ۱۲ - خود دولت فعالانه فاشیسم را رواج می دهد. دمکراسی ارتجاعی بورژوازی و فاشیسم دو شکل از یک پدیده و دیکتاتوری طبقاتی: یعنی دیکتاتوری بورژوازی است. وقتی بورژوازی متوجه شود که دیکتاتوری طبقه اش در خطر جدی است، برای مثال از طریق انقلاب پرولتاری، یک دقیقه هم صبر نخواهد کرد تا ماسک دمکراتیک خود را از دیکتاتوری طبقه اش بردارد و به فاشیسم روی آورد، مگر زمانی که پرولتاریا بتواند با توسعه ی جبهه ی وسیع ضد فاشیستی یا توسط انقلاب پرولتاری از بروز فاشیسم جلوگیری به عمل آورد. در این رابطه، قدمهایی که امروز به سوی فاشیستی شدن توسط دمکراسی ارتجاعی بورژوازی برداشته می شود، از نقطه نظر بورژوازی، هیچ چیز دیگری به جز آماده سازی برای آینده و حاد تر شدن شرایط مبارزه طبقاتی نیست. احزاب کمونیستی، سازمانها و انقلابیون باید هوشیار بوده و مداوماً برای حملات احتمالی دشمنان طبقاتی آماده باشند. مبارزه علیه مراعات قانون و علیه اهمیت





پیام به کنفرانس... بقیه از صفحه اول

زنان در ایران از نادرترین درجهان باشند که طی ۳۱ سال حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی حتی یک روز از تداوم باز نمانده و صحنه های حماسی از مقاومت و مبارزه توسط زنان و ضدبشری ترین قساوتها توسط مزدوران رژیم اسلامی را به نمایش درآورده است که بیان آنها قلب هر انسان آزاده ای را شدیداً به درد می آورد.

در این جاسعی می کنیم گوشه ی کوچکی از تجاوزات به حقوق زنان را در ایران بازگو کنیم:

زنان حق پوشش آزاد را نداشته، محکوم به پوشش اجباری اسلامی هستند و تا به حال صدها هزارو شاید میلیونها زن به خاطر «بدحجابی» مورد بی احترامی، دستگیری، ضرب و شتم و زندان قرار گرفته اند.

چندمسر داشتن مردان که در چندماه گذشته لایحه اش از تصویب مجلس شورای جمهوری اسلامی گذشت، یکی از ننگین ترین تصمیمات «قانونی» در مورد تداوم بخشیدن به مردسالاری است.

داشتن حق خرید زنان توسط کلیه ی مردان، اعم از مجرد یا متأهل، به مدت حتی چندساعت تحت عنوان «صیغه»، رواج دادن فحشاء به شیوه ای اسلامی!! است که مقام زنان را به حد خرید و فروش کالا پائین می آورد.

سنگسار کردن زنان به جرم هم خوابه گی با مرد دیگری غیر از شوهر از جمله مجازاتهای دوران بربریت است که در ایران پیوسته به مورد اجرا گذاشته می شود.

تلاش رژیم برای جدا کردن زنان از مردان در کلیه ی عرصه های اجتماعی از دانش گاه و مدرسه گرفته تا ادارات دولتی و غیره یکی از اقدامات پلید رژیم در ایجاد از خودبیگانه گی بین انسانها است.

تعلق کودکان به مردان؛ آزادی مردان در طلاق دادن زنان و نه برعکس - مگر آن که زنان از حقوقی که به هنگام جدائی دارند دست بردارند؛ عدم آزادی دختران در انتخاب همسر، اعمال مردسالاری در خانه علیه زنان و دختران، نمونه های دیگری از ستم بر زنان را در جامعه ی ایران نشان می دهد که به طور روزانه فشار روحی و جسمی بی حد و حصری را بر زنان وارد می آورد. در عرصه ی اقتصادی، جمهوری اسلامی زنان را به کنج خانه ها رانده و تعداد اندکی از آنها که کمتر از ۲۰٪ اند شاغل می باشند و مزدشان هم به مراتب کمتر از مزد مردان است و مورد آزار و اذیت جنسی نیز در محیط کار قرار می گیرند.

در عرصه ی قضائی شهادت زنان نصف شهادت مردان به حساب آورده می شود و زنان حق انتخاب شدن به ریاست جمهوری را ندارند.

بدین ترتیب به راحتی می توان تصور کرد که رژیم جمهوری اسلامی ایران چه جهمی را برای زنان در ایران به وجود آورده است. جدائی دین از دولت و عدم دخالت دین در امور خانواده و تحصیلی و حق اشتغال کامل برای زنان با مزدی برابر با مردان از جمله خواسته های اساسی زنان است که تحقق آنها در گرو سرنگونی رژیم حاکم در ایران و استقرار سوسیالیسم می باشد.

اگر درست است که اندازه گیری میزان آزادی در هر کشور در رابطه مستقیم با آزادی زنان آن کشور است، با توجه به ستم های اشاره شده در بالا در مورد زنان، باید گفت که دیکتاتوری مستبدانه ی رژیم مذهبی حاکم عامل مستقیم این همه جنایتکاری است که به حکم نظام سرمایه داری عقب مانده ای که در اندیشه ی انباشت هرچه سریع تر سرمایه است، در ایران به اجرا در می آید.

با امید به این که این اجلاس آماده گی قاره ای با قدرتی تمام از جمله در دفاع از حقوق پامال شده ی زنان در ایران صدای اعتراض خود را بلند کند و در سازماندهی متشکل زنان در سطحی جهانی، قاره ای و منطقه ای به تصمیمات مشخصی برسد.

به علاوه این اجلاس باید هشدار ی به مردان قاره بدهد که دست از مردسالاری نسبت به زنان برداشته و بدانند که آزادی آنها از ستم و استثمار نظامهای سرمایه داری و ماقبل سرمایه داری در گرو دفاع جانانه از آزادی زنان می باشد.

موفقیت اجلاس را بار دیگر آرزو می کنیم.

حزب رنجبران ایران ۱ دسامبر ۲۰۱۰



نقدی مغشوش ... بقیه از صفحه آخر

و آنها را در نشریه اش منعکس کرده است، می نویسد: «من می توانم دهها اعتصاب کارگری در مراکز مهم اعم از ماشین سازیها تا صنایع فولاد و ذوب آهن و پتروشیمی ها و نفت و غیره را طی یکی دوسال گذشته ردیف کنم که با سکوت پرمعنای طرف داران صوری طبقه کارگر مواجه شده است و آن جا هم که خبری را منتشر کرده اند در ۹۹٪ یا از منبع خبر اسم نبرده اند و یا به نقل از اولین کسی که منبع خبر را سانسور کرده است، خبر را منعکس کرده اند». وی از این گونه برخوردها شاکی است و مهر غیرکمونستی به آنها می زند.

این دیگر رازی نیست که در اثر سرکوب کمونیستها در داخل کشور، سازماندهی کمونیستها در داخل بسیار ضعیف و بعضاً ناموجود است. منبع خبرهای جنبش کارگری خبرگزاریها و روزنامه های علنی داخل کشور است که ۱۰۰٪ آنها نیز در زیرگوتین سانسور قرار دارند. به طوری که جنبش کمونستی ایران تا به حال قادر نشده است تحلیلی کمی و کیفی دقیقی از مبارزات سالانه ی کارگران و زحمت کشان ایران ارائه دهد.

دوم این که ماهیت کمونستی یک تشکل را تنها نمی توان از بازگ کردن یا نکردن این یا آن خبر کارگری تعیین نمود. چراکه اگر چنین باشد، خبرگزاری ایلنا باید نمونه ای کمونستی باشد، چراکه بیشتر از همه ی تشکلهای چپ اخبار کارگری را، البته از دیدگاه گرداننده گانش، پخش کرده است.

سوم این که دانشور، همانند رهبری اکثر قریب به اتفاق تشکلهای جنبش کمونستی ایران، از درد سکتاریسم در امان نمانده است. دردش این است که فکر می کند خبری را حزب اش از جنبش کارگری داده که دیگران آن را پخش کرده اند، ولی منبع خبر را بازگو نکرده اند تا مبدا اسم حزب وی در جنبش مطرح شود که با توجه به اهمیت خودخبر، چندان مهم و با اهمیت درجه ی اول نیست. شاید بی مورد نباشد که در همین جا به ایشان یادآوری کنیم که مگر در جنبش چپ یا کمونستی ایران تنها تشکلهای کمونستی، حزب کمونیست کارگری، حزب حکمتیست و منشعبین از آنها هستند که با آنها مرتباً در «برای یک دنیای بهتر» پلمیک می شود؟ و نسبت به نقد دیگر تشکلهای کمونستی کاملاً بی تفاوت هستید؟ پس درد سکتاریسم را شما هم کاملاً با خود یدک می کشید و هنرتان این است که خود را تافته ای جدابافته قلمداد بکنید!



▶ کاری که بسیاری دیگر نیز در جنبش چپ انجام می دهند!

چهارم این که اگر خبری کاملا از نشریات حزب شما برداشته شود و منبعش ذکر نشود، شما به تمامی حق دارید، این شیوه نادرست را مورد نقد قرار دهید. ولی اگر همان خبر به گونه ای دیگر بیان شده باشد، صرف نظر از تعددی که نویسنده در نوع بازگو کردن آن داشته باشد و طوری وانمود کند که از منبع خبری شما نگرفته است، که البته از نظر ما کاری نادرست است، چرا شما که به اصل «آزادی بی قید و شرط بیان و قلم» اعتقاد دارید، به خود حق می دهید تا زمان کشف این حقیقت که خبر را فردمزبور از کجا آورده است، مهر سکتاریستی و غیر کمونیستی به او بزنید.

پس بهتر نیست شما که افراط گری و غلو کاری را از رهبر ایده نوژیک فقید خود، حکمت، خوب فرا گرفته اید، برای نشان دادن این که سکتاریست نیستید، یک سوزن به خود فرو نمی کنید که بگوئید سکتاریست هستید و آن وقت یک جوال دوز دردآوری را به دیگران حواله کنید که شما از ما بیشتر سکتاریست هستید؟!!

در نوشته ی دیگری از دانشور همین اغتشاش فکری را شاهد هستیم به اضافه ی این که در نقد دیگران تا آن جا که مقدور باشد عام صحبت می کند تا به مقصودی که خود دارد که نشان دهد «ما بهترین هستیم» جامه عمل بپوشاند:

وی در مقاله دیگری به نام «مروری بر اوضاع سیاسی ایران» - «یک دنیای بهتر» شماره ۱۷۸، ۱۶ اکتبر ۲۰۱۰ مدعی است:

«این حکومت امروز بدون حکومت نظامی نمیتواند سرپایش بایستد... در چنین حکومتی، بحث پلاتفرم اقتصادی مختلف پوچ تر از پوچ است. این حکومت برای بقایش می جنگد و خطر سرنگونی مرتبا تهدیدش می کند». و یا:

«ریشه بحران اقتصادی سیاسی است... طرح ریاضت کشی اقتصادی جمهوری اسلامی نه برای بازسازی اقتصادی است و نه اساسا جنگ و جدال جناحها بر سر پلاتفرم اقتصادی متفاوت. در ایران جدال درون حکومتی بر سر بقای حکومت است و جلوگیری از سقوط نظام». و یا:

«بحث «شمال و جنوب» حکومت به معنی قبول کل تحلیل حکومت اسلامی و جریان خامنه ای و احمدی نژاد از رویدادهای سال گذشته است. «شمال و جنوبی» در کار نیست. «این تقسیم» کار سیاسی و اقتصادی شاید به

درد تحلیل گران کهنه مائوئیست و توده ایست از اظهارات سرکوبگران حکومتی بخورد. اما برای طبقه کارگر و جنبش سوسیالیستی بی ارزش است». و بالاخره:

«جمهوری اسلامی... نمیتواند مسیر تبدیل شدن به کشوری که سرمایه لازم را به خود جلب میکند و به این اعتبار به اقتصاد تکانی میدهد را طی کند. ملزومات این طرح صرفا اقتصادی نیستند همانطور که معضلات حکومت صرفا اقتصادی نیستند». پایان نقل قولها

تو خود هر حدیثی از این مجمل می توانی بخوانی که تحلیلی است آنارشیستی و سرگردان کننده!!

البته دانشور به درستی می نویسد که «این حکومت امروز بدون حکومت نظامی نمیتواند سرپایش بایستد»، و یا «جدال درون حکومتی بر سر بقای حکومت است». اما بلافاصله مدعی می شود که «در چنین حکومتی بحث پلاتفرم اقتصادی مختلف پوچ تر از پوچ است!!»

کمونیسم علمی به ما می آموزد که «سیاست بیان فشرده ی اقتصاد است» پس علی القاعده در برابر تصمیمهای اساسی سیاسی حکومت، باید به دنبال آن گشت که این سیاستها در خدمت حفظ رژیم، بی هدف هستند؟ به اقتصاد کدام قشری از سرمایه داران کمک می کنند و یا از آن نشئت می گیرند؟

در ایران بعد از پایان جنگ ارتجاعی ایران و عراق و روی کار آمدن رفسنجانی، سیاست تعدیل اقتصادی و یا «خصوصی سازی» اقتصاد پیشنهاد شده توسط بانک جهانی و صندوق بین المللی پول پذیرفته شد. در شرایطی که ناشی از ۸ سال جنگ ارتجاعی، بورژوازی خصوصی توانسته بود رشد کرده و بیش از پیش جلو صحنه ی اقتصادی کشور بیاید و این پیشنهاد به نفعش بود و به نفع سرمایه های بزرگ جهانی، ولی به دلیل منافع بورژوازی بوروکرات که سنتا در ایران دست بالا را داشته است و در حفظ مالکیت عمومی در دست خود تلاش می کند، این سیاست با افت و خیز به مرحله ی اجرا درآمد و بعد از روی کار آمدن احمدی نژاد، سپاه پاسداران در این «اختصاصی سازی» و نه «خصوصی سازی» اموال دولتی، مقام اول را یافت و اداره ی اقتصاد ایران بیش از پیش به دست نظامیان افتاد. حتا با وجودی که بخش خصوصی نیز رشد کرده و مستعد دریافت بخشی از کیک سرمایه های دولتی خصوصی شده ی ایران بود، اما نه تنها تکه ی قابل ملاحظه ای به دست نیاورد، بلکه

حتا در دریافت وام از بانکها با مشکل روبه رو گشت. نفی این رقابت بین دونوع سرمایه خصوصی و سرمایه دولتی، نفی وجود آفتاب تابان در وسط روز آفتابی است! پس بحث وجود پلاتفرمهای مختلف در میان بورژوازی حاکم پوچ تر از پوچ است، حرف مفتی بیش نیست. این امر نه تنها در ایران بلکه در جهان نیز صادق است. وجود این اختلاف نظرات اقتصادی در میان جناحهای مختلف بورژوازی امری کاملا طبیعی است که از ماهیت آن برمی خیزد و مستقیما در خدمت تامین منافع این یا آن قشر هیئت حاکمه می باشد. این اختلاف منافع اقتصادی در عرصه ی سیاسی نیز کاملا خود را مشخص کرده است. به طوری که بورژوازی خصوصی راه رشد خود را در داشتن مناسبات حسنه با اروپا و آمریکا می داند و طرفدارانش در تظاهرات شعار مرگ بر روسیه و چین و غیره سر می دهند و دولتهای آمریکا و اروپا در لفافه ی حقوق بشر از اینان دفاع می کنند و بورژوازی بوروکرات در تضادی که با کشورهای امپریالیستی بر سر غنی سازی اورانیوم دارد، با نزدیکی هر چه بیشتر به چین و امثالهم و تاکتیک «ضدامپریالیستی ارتجاعی» گرفتن، برای حفظ موقعیت بر تر خود در حاکمیت تلاش می کند. و هر دو جناح نیز حفظ حکومت اسلامی را برای دفاع از سیاست اقتصادی مورد نظر خویش ضروری می دانند.

ادعای این که «ریشه ی بحران اقتصادی سیاسی است»، به کارگیری دیالکتیک جزم گرا و وارونه ی هگلی است و ارجحیت اول قائل شدن بر شعور به جای ماده و تراوش اقتصاد از سیاست! اگر منظور دانشور از بحران، بحران اقتصادی رژیم باشد به راحتی می توان دید که فشار عظیم اقتصادی تحمیل شده توسط آن بر مردم طی سالهای متمادی توسط کل نظام سرمایه داری ایران، که به ایجاد شکاف عظیمی بین فقر و ثروت در جامعه انجامیده است و برای تداوم آن، فشارهای اجتماعی و ضددموکراتیک نیز پیوسته به کار گرفته شده اند، نتیجتا رژیم در شرایط تاثیر بحران اقتصادی جهانی بر اقتصاد ایران، به بحرانی سیاسی کشانده شده است. پس ریشه ی بحران کنونی نه سیاسی که اساسا اقتصادی است. اگر بحران رژیم را صرفا به عامل بحران جهانی نسبت بدهیم که باز هم دامنه ی بحران اقتصادی جهانی به ایران نیز رسیده و رژیم را دچار تلاطمات سیاسی نموده است که به نظر ما این تعیین کننده ی بحران رژیم نبوده ولی تشدید کننده ی آن بوده است. پس این ادعاهم پایه ▶



ای نداشته و درک غلطی را از بحران جهانی و یا کشوری ارائه می دهد.

بحث «شمال و جنوب» هم یک واقعیت عینی است که بیش از صدسال است که به صورتهای مختلف جریان یافته است. هر سرمایه داری به دنبال تامین منافع خویش است و برخلاف دیدگاه شبه تروتسکیستی که جهان سرمایه را یک دست و بدون تضاد درونی تصور می کند، همان طور که مارکس و انگلس در مانیفست حزب کمونیست تاکید کردند، بورژوازی برای تامین منافع خویش در جنگی دائمی چه در سطح کشوری و چه جهانی با بورژواهای دیگر درگیر است. بورژوازی امپریالیستی برای بسط و توسعه ی مناطق نفوذ خود و غلبه بر بحرانهایش، دو جنگ جهانی را سازمان داد و در عین حال بیش از ۱۰۰ سال است که در کشورهای توسعه نیافته در جنگهای کشوری و منطقه ای درگیر بوده است. در مقابل حملات کشورهای شمال (سرمایه دار) برای غارت منابع طبیعی کشورهای جنوب (عقب مانده) و استثمار نیروی کار ارزان، در کشورهای جنوب نیز مقاومت و مبارزه از جانب توده های مردم و جناحی از بورژوازی محلی استقلال طلب طی ۱۰۰ سال گذشته مثل روز روشن است. مقاومت کشورهای در آمریکا لاتین در برابر امپریالیسم هارو متجاوز آمریکا را که هم اکنون جریان می یابد، نمی توان کتمان کرد. اگر خامنه ای و احمدی نژاد با استفاده از این واقعیت برای خود کلاهی «ضدامپریالیستی» می دوزند و به گول زدن کارگران و توده های مردم ایران و جهان که «ضدامپریالیستهای» راستین هستند، می پردازند، اما دانشور و امثالهم با تحلیل یک جانبه و دگماتیستی خود و یک دست دیدن بورژوازی در جهان، و با نسبت دادن این تقسیم کار سیاسی و اقتصادی» از جمله به «مانوئیستهای کهنه کار» و هم دست قلمداد کردن آنها با رژیم، نه تنها مدافعان نظریات مائو را به خیانت متهم می کند، بلکه با یک تیر دوشان می زنند و خود این نظریه را نیز بی اعتبار وانمود می کنند. اگر این مانوئیستهای کهنه کار همانند توده ایها هستند (که خود را مارکسیست - لنینیست می شمارند)، یا نظیر کائوتسکیستها هستند (که کهنه مارکسیست بودند)، پس معلوم می شود که آنها نه مانوئیست هستند و نه مارکسیست - لنینیست و نه مارکسیست! لذا با اسم و رسم و آوردن نقل قولهایی از آنان باید به افشای آنان پرداخت تا خواننده بفهمد که اینان دهها سال است که از کمونیسم علمی فاصله گرفته اند

و مسئله ربطی به مانوئیسم ندارد. بنابراین یک منتقد جدی باید این کهنه کاران را از طریق نقدی اصولی افشاء کند تا همه بتوانند در مورد آنها به قضاوت بنشینند! در غیر این صورت، چنین پلیمیک ارزانی که با تکیه به دگماتیسم و شایعه پراکنی صورت می گیرد، جز ایجاد سردرگمی در میان خواننده گان و بدبینی در صفوف جنبش چپ، نتیجه ای به بار نیآورده و به سود دشمنان داخلی و خارجی طبقه ی کارگر ایران تمام می شود. و بالاخره دانشور مدعی است که «جمهوری اسلامی نمیتواند مسیر تبدیل شدن به کشوری که سرمایه لازم را به خود جلب میکند و به این اعتبار به اقتصاد تکانی میدهد را طی کند.»

در بالا یادآوری کردیم که بخش قابل ملاحظه ای از بورژوازی ایران در این اندیشه است که با مخالفت با جناح اصول گرا راه را برای کشتادن سرمایه های خارجی به ایران فراهم سازد. حتما خود اصول گرایان حاکم نیز تا آن جا که در توان داشته اند از دعوت شرکتهای بزرگ نفتی و ماشین سازی و غیره برای سرمایه گذاری در ایران دریغ نکرده اند و برای جلب سرمایه های خارجی تمام تلاش خود را به کار می برند. پس این ادعا که «جمهوری اسلامی نمیتواند...» نیز حرف مفتی است. کما این که چین علاوه بر تحریمهای جهانی، در ایران سرمایه گذاری می کند. می توان تصور کرد که این ادعا به این دلیل آورده شده تا تر رفرمیستها را در مورد جدائی اقتصاد از سیاست زنده کند و اگر نه اینشان نظام حاکم را در ایران سرمایه داری می داند و چشم خود را بر روی واقعیات نبسته باشد، به این نتیجه می رسد که به دلیل اختلافاتی که امپریالیستها با رژیم از جمله بر سر غنی سازی اورانیوم دارند، و تحریمهایی را از طریق سازمان ملل و چه مستقیما نیز به ایران تحمیل کرده اند، فعلا حاضر به سرمایه گذاری در ایران در ابعاد وسیع نیستند که ربطی به ناتوانی رژیم در جلب سرمایه های خارجی ندارد!! مگر آن که مدعی شد که نظام حاکم در ایران سرمایه داری نیست!

اگر رژیم جمهوری اسلامی همین امروز در برابر خواست امپریالیستهای به ویژه غربی در مورد مسائل اتمی سرفروا آورد، سیل سرمایه های خارجی روانه ی بازار ایران خواهد شد و رژیم تمامی امنیت را برای سرمایه های خارجی در ایران فراهم خواهد ساخت. کمالین که امپریالیستها این امر را در کشورهای مرتجع و اسلامی جنوب خلیج فارس انجام می دهند و اسلامی

بودن آن کشورها مانعی در برابر سرمایه گذاری خارجی نبوده است. پس مسئله نه بر سر توانائی رژیم، بلکه بر سر معادلات بین المللی است که امپریالیستها در حل آنها ذی نفعند.

دانشور ایران را در آستانه ی تغییری بلاواسطه می داند. در حالی که علاوه بر این که مردم از این رژیم متنفرند، اما در شرایط فقدان نیروی رهبری کننده ی مردم حتما اگر تغییری پیش آید، این تغییر در جهت دفاع از منافع مردم نبوده و نظام ارتجاعی سرمایه داری از طریق دست به دست شدن قدرت تداوم خواهد یافت.

بنابراین وقتی که صحبت از این می شود که مسئله کنونی ایران سیاسی است و نه اقتصادی، در بهترین حالت بیان نیمی از واقعیت است و آن این که حل هر تضاد موجود در ایران سیاسی است و حل هر تضاد اقتصادی هم لاجرم تنها از طریق سیاسی و نه بلاواسطه می تواند ممکن گردد. اما نفس سیاسی بودن حل هر تضاد مانع از آن نمی شود که دنبال علت بروز تضاد مزبور نرویم. انقلاب هم امری سیاسی است، ولی باهدف دگرگونی اقتصاد حاکم. اما تا زمانی که معلوم نشود این سیاست از چه انگیزه هایی برمی خیزد مثلا از منافع اقتصادی - سیاسی مردم، یا منافع بورژوازی دراپوزیسیون، و یا بالاخره منافع امپریالیستها، نمی توان به تحلیل درستی از روند تضادهای سیاسی موجود رسید.

ذکر این نکته نیز ضروری است که در بررسی وضعیت ایران باید به کلیه ی تضادهای اساسی موجود در کشور برخورد نمود. حساب میلیونها نفری که در یک سال و نیم اخیر به خیابانها ریختند، کشته دادند و شعار «مرگ بر دیکتاتور» و «مرگ بر جمهوری اسلامی» را سردادند، با حساب سرکرده گان جنبش سبز که از «قانون اساسی جمهوری اسلامی نه یک کلمه بیش و نه یک کلمه کم» دفاع کردند، جداسازی اولی ها می خواستند اداره ی حکومت به دست مردم بیافتد، تا زنده گی شان سروسامانی بگیرد. در حالی که دومیها حتما قصد فتنه پیچ کردن اصول گرایان را هم نداشتند، بلکه در اندیشه ی سهیم شدن در تقسیم کیک اموال عمومی مردم بودند. لذا دعوی مخالفت با دولت برای برخی بر سر تحمیل رفرم بود و برای اکثر شرکت کننده گان در تظاهرات به سرانجام رساندن انقلاب و این در بررسی تضادها نقش مهمتری دارد تا تضاد درون جناحهای بورژوازی! کما این که با تعمیق جنبش، جدائی بین این



متحدشوند و چه از طریق توطئه ریزی و یا جنگ آشکار، ملت‌های ضعیف تر را به خاک و خون کشند و نظام برده گی را درجهان در اشکال جدیدی تداوم بخشند.

کمونیست‌ها مخالف مناسبات دیپلماتیک سری هستند، چرا که منافی جدا ارمناغ اکثریت ساکنان کره زمین ندارند.

باتوجه به نکات فوق و صرف نظر از این که پرده دریهای ویکیلیکس در مورد جریانات پشت پرده دولتهای سرمایه داری و مرتجع جهان درچه ابعادی در این پرونده ها آمده، توسط چه منابعی تامین شده، چه اطلاعات غلط و یا انحرافی احتمالا می‌تواند وجود داشته باشد و غیره، در شرایطی که ناشی از بحران اقتصادی و مالی، جهان امپریالیستی به دست و پا افتاده است تا با انداختن بار بحران بر روی دوش طبقه ی کارگر و توده های وسیع مردم راه نجاتی برای خود جست و جو کند، مجموعه ی اطلاعات ویکیلیکس چهره ی کره و منفور امپریالیسم را بار دیگر در انظار جهانیان به نمایش گذاشته و به تضعیف بازم بیشتر اتوریتته ی ذهنی و عینی آنها درجهان کمک می‌کند.

از نظر حقوق بشری: دولتهای امپریالیستی باوجودی که در بیش از یک قرن اخیر بزرگ ترین جنایات را در حق بشر انجام داده و صرف نظر از مکیدن خون میلیاردها انسان در میدانهای کار مزدوری، با برافروختن دو جنگ جهانی که بیش از صد میلیون نفر را به کام مرگ کشانده و نتایج کار انسانها را طی قرن‌ها به نهای عظیم خاک تبدیل کرده و کشورهای جهان تحت سلطه را به فقر و فاقه کشانده و دارائیهای آنها را به غارت برده اند و جنگ صدساله ای را به آنان تحمیل کرده اند، اما درکمال بی شرمی خود را مدافع حقوق بشر قلمداد می‌کنند که باید مردم جهان تحت سلطه درس دموکراسی را از اینان یاد بگیرند!!

زمانی که منافع آنها ایجاب می‌کند نظیر تحقیر مسلمانان در قالب ارائه ی کاریکاتوری از محمد پیامبر مسلمانان به مثابه ی سگ و غیره، در رسانه های کشورهای امپریالیستی اعم از رادیو، تلویزیون، مطبوعات، مجالس بحث و غیره صحبت از «آزادی بی قید و شرط» هنرمندان گوش فلک را کر می‌کند، ولی موقعی که بخش کوچکی از جنایات دول امپریالیستی و یا مرتجع توسط ویکیلیکس و امثالهم برملا می‌شود، دستگاه پلیسی و قضائی دول امپریالیستی به حرکت درمی‌آیند، توطئه چینی و بهانه جوئی و پرونده سازی آنان شروع می‌شود تا با خفه کردن هرگونه صدای افشاگرانه، امنیت

با مشکلی روبه رو می‌شود - حتا در امور قضائی - همه به فکر نجاتش می‌افتند، همان طور که در عراق و افغانستان عمل می‌کنند و کشور بی طرفی مثل سوئد در افغانستان وارد عملات نظامی شده و درحالی که هلند پایش را از افغانستان بیرون کشید، سوئد مشغول ارسال نیروی بیشتر به افغانستان است!

بنابراین نفس دستگیری آسانز سیاسی بوده و گواه بر این است که این افشاگرها هرچه قدر هم که کوچک باشد به آن اندازه ای هست که پته ی «حقوق بشری» کشورهای امپریالیستی را روی آب بریزد و درجه ی قساوت آنها را به بشر آشکار نماید و در عین حال نشان دهد که این نظام پیر مکار و فرتوت در پشت پرده ی دیپلماتیک و در میدانهای جنگ چه جنایات و توطئه هائی را پنهان نگه داشته و در ظاهر رجزهای دموکراتیک می‌خواند و یاچه بی رحمانه به قتل عام افراد بی گناه می‌پردازد.

از نظر مناسبات کشورها: دیپلوماسی مخفی همان روایت همیشه گی است «عابدان کاین جلوه در محراب و منبر می‌کنند - چون به خلوت می‌روند آن کار دیگر می‌کنند». گرچه تصمیماتی که در مناسبات دیپلماتیک گرفته می‌شود، دیر یا زود نتایج عملی آنها آشکار می‌گردد - نظیر تصمیم گیری مخفیانه ی حمله به عراق توسط بوش رئیس جمهور سابق آمریکا و برنخست وزیر وقت انگلستان با بهانه تراشی وجود سلاحهای کشتار جمعی در دست رژیم صدام حسین، جهت کشیدن این کشور به زیر نفوذ خود، حتا قبل از ارائه ی نتایج تحقیقات نهائی هانس بلیکس رئیس گروه تحقیق سازمان ملل در عراق که وجود چنین سلاحهائی را نفی می‌کرد و با فریب دادن اعضای شورای امنیت از طریق نشان دادن عکسهای قلابی از مراکز اتمی عراق توسط وزیر امور خارجه ی آمریکا کولین پاول در اجلاس شورای امنیت، و دوسال بعد از تصمیم مخفیانه آن دو دولت، حمله به عراق در ۱۹ مارس ۲۰۰۳ - ولی این تصمیمات مخفی بعضا به قربانی شدن صدها هزار و میلیونها انسان بی گناه تمام می‌شود و زیربنا و روبنای سیاسی کشورهائی چون عراق به حدی نابود می‌گردند که اکنون و بعد از گذشت نزدیک به ۸ سال از جنگ تجاوزکارانه ی امپریالیستها، مردم از داشتن آب آشامیدنی و برق بعضا محرومند و بیان اشکالات روبنایی این کشور مثنوی ۷۰ من کاغذ می‌شود!

دیپلوماسی سری ساخته و پرداخته ی دولتهای طبقات استثمارگراست که می‌خواهند باهم در به دست آوردن منابع دیگر کشورها

دو طرز تفکر تا به حدی واضح گشت که رفرمیستهای اصلاح طلب دست از مقاومت برداشتند و صف خود را از صف نیروهای مردمی جدا نمودند!

آیا وقت آن نرسیده است که دانشور و امثالهم از دیدگاههای شبه تروتسکیستی یک جانبه ی خود دست برداشته و به تحلیل ماتریالیستی - دیالکتیکی از اوضاع بر خیزند و سبک پرولتاریائی را در نقد به کار ببندند؟

ک. ابراهیم - ۱۰ آذر ۱۳۸۹



ویکیلیکس... بقیه از صفحه آخر

شدن برخی از پرونده های جنایت کاری آمریکا، تیر هشدار دهنده ی پرونده سازی برای مسئول ویکیلیکس رها شد. دولت «زیادی دموکرات!» سوئد بنا به دستور ارباب کل (آمریکا) و یا بنابه خواست خودش و در خدمت دفاع از منافع امپریالیستها، پرونده ای قلابی در مورد تجاوز جنسی ژولیان آسانز رئیس استرالیائی اصل ویکیلیکس با دو زن سوئدی و شکایت آنان به دادگاه و صدور قرار تعقیب وی، تشکیل شد که حتا بی پایه بودن این شکایت تا بدان حد بود که دو دادستان سوئدی حاضر به قبول گرفتن مسئولیت پی گیری این پرونده بعد از مطالعه ی آن نشدند!! دولت سوئیس حسابهای بانکی آسانز را مسدود کرد و دولت آمریکا به بهانه ی این که برخی از این پرونده ها زنده گی برخی از انسانها را به خطر می‌اندازد خواستار دستگیری و استرداد آسانز به امریکا شد. با صدور دستگیری آسانز به پلیس بین المللی توسط مقامات قضائی سوئد، بالاخره در ۷ نوامبر آسانز در لندن خود را تسلیم پلیس کرد و قرار موقت زندان برای وی صادر شد. وکیل انگلیسی آسانز به هنگام دست گیری وی گفت که بهتر است آسانز در انگلستان محاکمه شود، چرا که در صورت تحویل وی به سوئد خطر استرداد او به آمریکا با توجه به مناسبات آن دو کشور باهم، وجود دارد. و می‌دانیم که چه نقشه های شوم و تهدیدهای آشکار قتل در مورد آسانز از آمریکا شنیده می‌شود!

مجموعه ی این رویدادها نشان داد که نظام امپریالیستی چون شبکه ای درهم تنیده ای هست که وقتی مرکز این شبکه یعنی آمریکا

امرق از پشتیبانی توده ها برخوردار می‌شود!



بیشتری را برای دزدیها، خون ریزیها، کلاشیاها و غیره خود تامین کنند!

با وجود همه ی این سیاه کاریها در عصر شکوفائی تکنولوژی اطلاعاتی و آمدن بیش از پیش توده های مردم در ابعاد دهها میلیونی به خیابانها جهت اعتراض به فساد رژیمهای سرمایه داری، امپریالیستها در مانده تر از آنند که بتوانند جلو هجوم هر چه بیشتر توده های میلیاردي جهان به کاخهای ظلم و ستم شان را بگیرند. آفتاب عمر نظام فاسد استثماری افسارگسیخته ی امپریالیستی بر لب بام رسیده است.

آزادی بی قید و شرط ژولین آسانژ و کشاندن افرادی نظیر بوش، بلر و اوباما به دادگاه، اولین گام در جهت اجرای عدالت قضائی در شرایط کنونی است.

ک. ابراهیم - ۱۵ آذر ۱۳۸۹



به تارنما های اینترنتی
حزب رنجبران ایران
مراجعه کنید و نظرات خود را
در آنها منعکس کنید!

سایت حزب رنجبران
www.ranjbaran.org

سایت آینه روز
www.ayenehrooz.com

سایت خبرنامه کارگری
www.karegari.com

سایت رنجبر آنلاین
www.ranjbaran.org/01_ranjbaronline

سایت آرشیو روزنامه رنجبر
<http://www.yudu.com/library/16050/Ayeneh-Rooz-s-Library>

گفتمان های رایج... بقیه از صفحه آخر

های چند فرهنگی، تکثر زبانی و اتنیکی و تنوع دینی و مذهبی امپراطوریهای منطقه ای، قاره ای و حتی چند قاره ای بودند ولی تسلط بر کره خاکی نداشتند. دوم این که نظام های موجود پیشاسرمایه داری که عمدتاً امپراطوری های وسیع نیمه قاره، قاره ای و چند قاره ای بودند، با این که هر یک دارای یک سیستم سیاسی - نظامی متحد و یک پارچه بودند ولی دارای بازارهای اقتصادی و تقسیم کار متعدد و متکثر بودند که آن ها را از نظام جهانی سرمایه به روشنی متمایز می سازد. فقط با شکلگیری و عروج سرمایه داری در قرن شانزدهم در اروپای آتلانتیک و سپس توسعه آن به مناطق دیگر جهان است که ما شاهد رشد و تفوق نظام اقتصاد و تقسیم کار یک پارچه بر کلیه شئون زندگی بشر و نتیجتاً توسعه نظام جهانی سرمایه می شویم.

۲ - نظام جهانی سرمایه برخلاف نظام های گذشته (که دارای نظام و دولت واحد سیاسی ولی شامل صورتبندی های اقتصادی متنوع و تقسیم کار متعدد و متکثر بودند) دارای اقتصاد جهانی واحد یک پارچه ولی حامل واحدهای متعدد و تکثر سیاسی (دولت - ملت های متفاوتی) است. به عبارت دیگر در نظام جهانی کنونی آن چه که جهانی شده و تسلط پیدا کرده یک « اقتصاد جهانی » است و نه یک « دولت جهانی » به عبارت دیگر نظام جهانی سرمایه یک نظام جهانی اقتصادی است والا از نظر سیاسی به واحدهای سیاسی (ملت - دولت ها) تقسیم شده و علیرغم تلاش راس نظام (آمریکا) در جهت تسخیر نظامی جهان، از وجود یک سیاست و دولت جهانی بی بهره است و جهان ما هنوز هم مثل دویست و پنجاه سال گذشته به ملت - دولت های مختلف با مرزهای شناخته شده تقسیم گشته است.

۳ - این دوگانگی (نظام اقتصاد جهانی سرمایه در مقابل وجود ملت - دولت های متفاوت) در واقع لازم و ملزوم هم بوده و دوروی یک سکه اند. بدین معنی که یکی عامل و دیگری معلول نیست بلکه هر دو مکمل بوده و با فروپاشی و مرگ یکی (نظام جهانی سرمایه) عمر آن یکی (دولت - ملت ها) نیز به پایان خود می رسد.

سه شرط ضروری برای موجودیت نظام سرمایه

۱ - در شکلگیری و عروج نظام جهانی سرمایه از بستر و درون نظام های پیشین،

سه شرط ضروری نقش داشتند. این سه شرط که با تجزیه و اضمحلال نظام های پیشاسرمایه داری و جایگزینی آن ها با نظام جهانی کنونی رابطه داشتند، عبارتند از: یک - گسترش جغرافیائی حاکمیت سرمایه از طریق «کشف» قاره ها و تعبیه استعمار گرائی:

«کشف» و تسخیر و چپاول قاره آمریکا و تخریب و نابودی تمدن های بزرگ و متعدد در آن (در قرون شانزدهم و هفدهم) و تسخیر و چپاول کشورهای آفریقا، آسیا، اقیانوسیه و بخش قابل توجهی از خود قاره اروپا (در قرون هیجدهم و نوزدهم میلادی). دو - رشد و رواج روش های مختلف تقسیم کار و کنترل بر آن ها بر اساس تقسیم جهان به دو بخش مرکز (کشورهای اروپای آتلانتیک و آمریکای شمالی) و بخش پیرامونی (کشورهای آسیا، آفریقا، آمریکای لاتین و اقیانوسیه). سه - توسعه دولت های مقتدر و مسلط در بخش مرکز و توسعه و ایجاد دولت های ضعیف و آسیب پذیر در بخش پیرامونی.

۲ - کنترل بر تقسیم کار، بخش های مختلف نظام را در رشته ها و فونکسیون های ویژه صاحب تخصص می سازد (مثل تخصص در نیروی کار، تدارک و تهیه منابع خام طبیعی و فراهم ساختن صنایع). مضافاً در این نظام ما شاهد تقسیم ارضی جهان به فونکسیون ها و وظایف مختلف هستیم. درحالی که بخش قابل توجهی از آفریقا و آسیا تبدیل به شکارگاه های برده و سپس منابع طبیعی می گردد، بخشی از اروپای آتلانتیک تخصص در مالکیت بر زمین و دیگر منابع تولیدی و مدیریت بر آن ها را احراز می کند. به کلامی دیگر در نظام جهانی سرمایه، بخش مسلط مرکز صاحب نیروی کار، منابع طبیعی و انسانی و کلیه تولیدات است و بخش در بند پیرامونی، که تولید کننده کلیه مائده های زمینی و انسانی است.

۳ - نظام جهانی در مسیر رشد خود در جهت کسب سود بیش تر یک رابطه ارگانیک بین مرکز و پیرامونی بوجود می آورد. مکانیزم این رابطه «تبادل نابرابر» است که همراه با تقسیم کار اجزاء اصلی نظام جهانی سرمایه را تشکیل می دهند. عدم توسعه پیرامونی و توسعه مرکز، نتیجه ضروری تبادل نابرابر کار و زحمت بین این دو بخش از نظام در پانصد سال گذشته تاریخ سرمایه داری بوده است. توسعه نیافتگی بخش پیرامونی و توسعه یافتگی بخش مرکز منبعت از وجود مراحل مختلف در تاریخ نبوده، بلکه ناشی از لازم و ملزوم و مکمل بودن آن دو



در تاریخ سرمایه داری جهانی است. بدون توسعه نیافتگی هیچوقت توسعه یافتگی به وقوع نمی پیوست و هر دوی آن‌ها دو روی یک سکه را در تاریخ تکامل نظام تشکیل می‌دهند.

۴ - پدیده دولت و نقش آن در پروسه تقویت و استحکام رشد سرمایه داری به عنوان نظام حاکم جهانی بی اندازه اهمیت دارد. در نظام جهانی سرمایه، دولت های بخش مرکز نظام دارای رژیم های مقتدر و مسلط و طبیعتاً دولت های بخش پیرامونی در بند دارای رژیم های ضعیف و وابسته به مرکز می باشند.

استثمار جوهر نظام جهانی سرمایه

۱ - در بررسی نظام جهانی باید جوهر استثمارگر شیوه تولید سرمایه داری را شناخت و عوارض آن را آشکار ساخت. در این نظام، صاحب سرمایه یک حرص شدید به کسب سود (به عنوان یک محصول) دارد که او را از صاحبان ثروت ادوار پیشا سرمایه داری متمایز می‌سازد. تبدیل هر محصول انسانی به کالا جهت فروش (پروژه بی پایان کالاسازی) در واقع خصلت اصلی رژیم سرمایه را تشکیل می‌دهد. از نظر تاریخی، نظام سرمایه با تشدید پروسه کالاسازی به موازات توسعه روند خصوصی سازی نه تنها یک پدیده جهانی «بحران ساز» بوده، بلکه امروز خود سرمایه داری واقعاً موجود به یک بحران در زندگی بشر تبدیل گشته است.

۲ - تحلیل جامع از اوضاع مردم جهان نشان می‌دهد که نظام سرمایه سطح و عمق نابرابری را در جوامع بشری افزایش داده است. فقرزائی و محروم سازی مطلق نیروهای کار و زحمت در بخش پیرامونی جهان همراه با افزایش نابرابری در تقسیم ارزش اضافی در کشورهای مرکز نظام، سیمای اصلی نظام را ترسیم می‌کنند. در حال حاضر، ۱۰ تا ۱۲ درصد جمعیت کاری (نیروی کار) جهان (که عمدتاً در کشورهای مرکز زندگی می‌کنند)، بخش بزرگی از ارزش اضافی کل جهان را در تصاحب خود دارند. این وضع نه تنها به درجه و عمق شکاف اندازی (پولاریزاسیون) بین فقر و ثروت از طریق استثمار شدت بخشیده، بلکه منجر به جهانی شدن شکاف اندازی های افقی متعددی چون نابرابری ها و جدائی های انتیکی - تباری، نژادی، جنسی و نسلی هم در کشورهای در بند پیرامونی و هم در کشورهای مسلط مرکز گشته است. بررسی چندوجهی نظام جهانی و مقایسه آن با نظام های پیشا سرمایه

داری، وجود سه شرط اصلی در تکامل آن و اشاره به پدیده استثمار به عنوان جوهر اصلی وجود و بقاء بالاخره فرود و احتمال مرگ آن منجر به شکلگیری و رواج مولفه ها و گفتمان های متعددی درباره نظام جهانی و آینده آن گشته است.

گفتمان های اصلی درباره نظام

جهانی سرمایه

بطور اجمالی ساختمان نظام جهانی سرمایه را می‌توان در هشت مولفه (و گفتمان) به شرح زیر بیان کرد:

۱ - نظام جهانی سرمایه یک پدیده جدلی و «بحث انگیز» است که پایه اش را قانون تقسیم کار و قانون «وابستگی به همدیگر» دو بخش آن تشکیل می‌دهد.

۲ - این دو بخش که عبارت از بخش مرکز مسلط و بخش پیرامونی در بند است، در واقع بیان تقسیم طبقاتی کار و تبادل نابرابر کار در سطح بین المللی است.

۳ - در این نظام، هر تغییر اجتماعی خود بخود و بطور اتوماتیک به معنی توسعه در پیشرفت زندگی انسان نیست.

۴ - رشد و توسعه سرمایه داری به عنوان یک نظام ضرورتاً به معنی «زندگی بهتر» در «جهانی بهتر» نیست.

۵ - انقلاب تکنولوژیکی - علمی خود به خود (بطور اتوماتیک) نمی تواند ترقی و پیشرفت جهان را تضمین و تامین سازد.

۶ - در حال حاضر (در دهه آغازین قرن بیست و یکم نظام جهانی سرمایه با درغلطیدن در بحران عمیق ساختاری در «بستر مرگ» افتاده است. این دومین بار است که نظام در تاریخ پانصد ساله اش با بحران عمیق ساختاری روبرو شده است.

نظام سرمایه در اوایل ۱۸۷۳ با اولین بحران عمیق ساختاری روبرو گشت که عواقب منفی آن حوادث ویران ساز جنگ جهانی اول و ظهور فاشیسم و صهیونیسم در سطح جهان بویژه اروپا بود و پی آمدهای مثبت آن وقوع انقلاب اکتبر روسیه و شکلگیری و عروج دوره اول جنبش های رهایی بخش در کشورهای در بند پیرامونی بود. اما اکنون در فقدان یک آلترناتیو جدی و منسجم (چپ جهانی متحد) احتمال دارد که نظام جهانی

«در بستر مرگ افتاده» مثل ضحاک ماردوش سال ها و حتی چهل تا پنجاه سال به زندگی زالو وار و «مغز خور» خود در بستر مرگ ادامه دهد. این نظام امروز بالاخره بر سر دو راهی «مرحله گذار» قرار گرفته است: گذار به جهانی پر از «بربریت» و یا گذار به «جهانی بهتر».

۷ - تاریخ پنج هزار ساله جهان نشان می‌دهد که بشریت چندین بار در ادوار مختلف در مرحله گذار قرار گرفته است. هر زمانی که جهانیان در مرحله گذار قرار گرفته اند بی تردید انتخاب ها، بدیل ها و راه های متفاوتی را در مقابل خود یافته اند. گذار به یک نظام جدید به این معنی نیست که فاز جدید ضرورتاً بهتر و مترقی تر از مرحله پیشین خواهد بود.

۸ - از منظر خیلی از مارکسیست های ضد نظام منجمله حامیان و مولفین مکتب نظام جهانی، کمونیسم آخرین و عالیترین فاز پیشرفته سوسیالیسم است. ولی در حال حاضر گذار از نظام جهانی سرمایه به جامعه بهتر (با چشم انداز های سوسیالیستی) تنها آلترناتیو مناسب و ضروری برای انسان دوران ماست. با استقرار سوسیالیسم که یک گذار طولانی را از بشریت می طلبد، مردم با شرکت و مداخله آگاهانه در امور زندگی خود (دموکراسی) خواهند توانست خلاقیت های بالقوه خود را به نیروی مادی در خدمت زندگی در جهانی بهتر تبدیل سازند. مولفه های مهم استراتژی این گذار طولانی کدامین هستند و نیروهای ضد نظام چه باید بکنند؟

مولفه های استراتژی نیروهای

ضد نظام

اگر این امر را بپذیریم که نظام جهانی سرمایه بعد از پانصد سال زندگی بالاخره با غوطه ور شدن در بحران عمیق ساختاری جهان را در سر دو راهی گذار قرار داده، در نتیجه ضروری است که چالشگران ضد نظام به تعبیه و ترویج استراتژی مناسبی دست بزنند که جهان عوض این که در جاده آشوب و بالاخره بربریت قرار گیرد در مسیر استقرار جهانی بهتر به پیش حرکت کند. این استراتژی که صرفاً متعلق به دوره «گذار» طولانی از سرمایه داری فرتوت، بی ربط و مریض به نظامی بهتر (سوسیالیسم) است، دارای چندین مولفه است که باید مورد توجه چالشگران ضد نظام (که متعهد به بهبود زندگی قربانیان نظام هستند) قرار گیرند. منتخبی از این مولفه های مبارزاتی عبارتند از:

۱ - اولین مولفه این استراتژی دامن زدن به پروسه بحثی بزرگ و آزاد درباره خود «دوران گذار» و سرانجام راهی که چالشگران ضد نظام به آن اعتقاد و امید دارند، می باشد. بدون تردید پیاده ساختن موفقیت آمیز این مولفه چندان کار آسانی نبوده و تاریخ جنبش های مترقی ضد نظام در قرن بیستم نشان می‌دهد که آن ها عموماً

بحران امپریالیسم آن را به ماجراجویی می کشاند!



مرحله گذار طولانی قرار داده است. آن‌ها بدون ایجاد یک آلترناتیو انترناسیونالیستی و بدون بسیج قربانیان نظام نمی‌توانند به زندگی در مانده، فرتوت و بی ربط این نظام «مریض» خاتمه دهند. این حقیقت را راس نظام و اجزاء اصلی امپریالیسم «سه سره» بخوبی می‌دانند و بدین علت است که هزینه های سرسام آوری را بعهده می‌گیرند. آن‌ها در جهانی پر از آشوب و آشفتگی به روند پولاریزاسیون افقی (تجزیه و تقسیم مردم جهان بر اساس تضادهای کاذب و تلاقی های قلابی و اشتعال جنگ های تباری - فرهنگی و دینی و مذهبی در اکناف جهان) تشدید بخشیده و با حبس بخش قابل توجهی از توده های زحمتکش در زندان های «خانواده توهومات»، چالشگران ضد نظام (بویژه مارکسیست ها) را از حضور و فعالیت در میدان کارزار زحمتکش جهان محروم می‌سازند تا بتوانند به زندگی ز الوار خود از طریق رواج بیش‌تر پولاریزاسیون عمودی (تعمیق شکاف بین فقر و ثروت = ادامه انباشت سود از یک سو و افزایش فقر و نابرابری مادی از سوی دیگر) ادامه دهند. ۲ - تحت این شرایط که نظام سرمایه داری بر سر دو راهی خود رسیده و نابودی آن علیرغم تلاش های ویران ساز و پراشوبش محتمل گشته، تنها آلترناتیو و امید انسان برای «گذار» از این مرحله و ورود به جهانی بهتر و زندگی عادلانه تر احیای مجدد اپوزیسیون اصیل و مقتدر و چالشگران ضد نظام (این بار با همدلی و همزبانی و همبستگی درازمدت مرحله «ناسیونال») است که دوباره مثل قرن بیستم با بسیج نیروهای کار و زحمت نظام جهانی را به چالش جدی بطلبند. درگستره وسیع این چالش جدی است که جنبش های مترقی ضد سرمایه موفق خواهند گشت که خود را برای گذار طولانی و درازمدت از حاکمیت نظام «دربستر مرگ» افتاده و ورود به نظامی بهتر و انسانی تر «با چشم انداز های سوسیالیستی و برابری طلب» آماده سازند.

نظامی - آذر ۱۳۸۹

با اعمال سیاست های خصوصی سازی از سوی اولیگارش های حاکم، فروش خصوصی آن‌ها را رواج دهد. چالشگران ضد نظام که حامیان جنبش های مترقی هم «سوسیال» و هم «ناسیونال» هستند نه تنها باید مبارزات زحمتکش را علیه این پروسه های تخریبی و محروم ساز دامن بزنند بلکه این مبارزات را هم در سطح منطقه ای و جهانی و هم در سطح ملی و کشوری در جهت استقرار سیاست های «کالازدائی»، «خصوصی زدائی» و توسعه تعاونی سازی و ملی زائی همدل و همگون سازند.

۴ - مولفه چهارم این استراتژی بسیج عظیم ترین توده های مردم علیه پدیده جنگ و سیاست های میلیتاریستی در جهان است. اگر هدف در جهت استقرار جهانی نسبتاً دموکراتیک و برابری طلب و عادلانه است در آن صورت باید مبارزات در جهت رهایی از یوغ نظام سرمایه موفق به بسیج توده ها علیه منابع و عوامل اصلی فقرزائی و محروم سازی تعبیه و تنظیم گردند. ولی نیروهای اجتماعی و سیاسی که امروز در سراسر جهان علیه فجایع و جنایات جاری در افغانستان، عراق، پاکستان، کنگو، سومالی، یمن و... مبارزه می‌کنند، نباید نسبت به نظام و تغییر در شکل حکومتی و اداری آن در توهم باشند. زیرا میلیتاریسم بخش لاینفکی از متابولیسم اجتماعی نظام جهانی است. به موازات پروسه های کالاسازی و خصوصی سازی، گسترش جهانی قدرت نظامی و تاسیس پایگاههای نظامی در پنج قاره جهان بخش لاینفک جهانی شدن سرمایه و منابع و عوامل اصلی فقرزائی و محروم سازی توده های مردم بویژه زحمتکش در جهان است. چالشگران ضد نظام هر کجا هستند در عین حال که از خواسته های فوری مردم در ارتباط با جنبش ضد جنگ باید دفاع جدی و صمیمانه کنند باید تأکید ورزند که مبارزه جدی علیه میلیتاریسم و تبعات آن - جنگ های «طولانی» و «بی پایان» و گسترش پایگاههای نظامی و جنگ به اکناف جهان - نمی‌تواند بدون مبارزه علیه نظام جهانی سرمایه و مولفه های فلاکت بار آن به کامیابی برسد.

جمع بندی و نتیجه گیری

۱ - واقعیت این است که نظام جهانی علیرغم نمایش قدر قدرتی نظامی اش در کلیت خود «در بستر مرگ» افتاده و نمی‌تواند برای مدت طولانی دوام بیاورد. این وضع چالشگران ضد نظام را در مقابل یک

در این امر موفق نبوده اند. اما امروز جو حاکم بر اوضاع (در غلطیدن نظام جهانی و اجزاء اصلی آن منجمله خود راس نظام در بحران عمیق ساختاری از یک سو و شکلگیری و عروج امواج مبارزات رهایی بخش از یوغ سرمایه در اکناف جهان بویژه در قاره آمریکای لاتین از سوی دیگر) فرصت های نوینی را بوجود آورده که چالشگران ضد نظام کنونی را به فوریت و لازم الاجرا بودن این بحث باز و آزاد بیش از پیش آگاه ساخته است. نگارنده امیدوار است که اینان که امروز در فوروم های متعدد منطقه ای و جهانی (مثل فوروم اجتماعی جهانی) به پروسه بحث آزاد و تبادل نظر در مورد کم و کیف «دوران گذار» دامن می‌زنند، به موفقیت های مناسب و جدیدی برسند.

۲ - دومین مولفه (جزء) این استراتژی جهانی توجه متعهدانه به امر احتیاجات و مطالبات اکثریت جمعیت جهان در مقطع کنونی است. هر جنبش ضد نظام اگر به خواسته های فوری توده های مردم پاسخگو نباشد با از دست دادن حمایت توده های وسیعی از مردم محکوم به شکست است. زیرا تاریخ مبارزاتی مردم جهان بویژه در قرن بیستم، نشان می‌دهد که هیچ ثنوری و استراتژی انقلابی و مترقی نمی‌تواند بدون جلب و جذب توده های وسیع مردم به پیروزی برسد. ولی انگیزه این مولفه که عمدتاً یک آکسیون دفاعی و تاکتیکی است باید توجیهی باشد که چالشگران ضد نظام در خدمت «بازسازی» و «بهبود» نظام فرتوت و در مانده که عملاً در «بستر مرگ» افتاده، قرار گیرند. امروز این مولفه هم در مورد نظام جهانی در سطح بین المللی و هم در مورد اجزاء متعلق به آن در سطح ملی و کشوری مصداق پیدا می‌کند.

۳ - سومین مولفه و جزء ترکیب دهنده این استراتژی تعبیه و تنظیم اهدافی موقتی می‌باشد که می‌تواند از نظر سیاسی فوق العاده موثر باشند. یکی از این اهداف موقتی بسیج مردم و ایجاد همدلی و همبستگی بین احزاب و سازمان های مترقی ضد نظام در مبارزه نامحدود علیه پروسه فلاکت بار و محروم ساز کالاسازی و خصوصی سازی است. «بازار آزاد» نئولیبرالی با ترویج پروسه کالاسازی (تبدیل محصولات انسانی و طبیعی به کالا جهت فروش) تلاش می‌کند که حتی آن تولیداتی را که تا این اواخر برای فروش نبودند (مثل اعضای بدن انسان، آب، محصولات یادگاری، سربازگیری، مدارس ابتدائی و...) تبدیل به کالا ساخته و سپس





از هر دری سخنی

خلاصه ای از مقالاتی که در زیر می آید جهت دادن عطف توجه خواننده گان عزیز رنجبر به نظرات دیگران است و ضرورتاً این نظرات مواضع رسمی حزب نمی باشند. هیئت تحریریه

حقیقت همیشه پیروز خواهد شد

ژولیان آسائز - ۷ دسامبر ۲۰۱۰

در سال ۱۹۵۸، جوانی به نام روپرت مردوخ، صاحب انتشاراتی اخبار آدلز آید، نوشت: "در مسابقه بین مخفی کاری و بیان حقیقت، به نظرمی رسد که به طور اجتناب ناپذیری حقیقت همیشه پیروز خواهد شد".

این نظرش شاید انعکاس دیدگاه پدرش کیث مردوخ در مورد نیروهای استرالیابود که بی جهت توسط فرماندهان انگلیسی در سواحل گالیپولی قربانی می شدند. انگلیسیها کوشیدند او را بکشند اما او ساکت ننشست و تلاشهای او منجر به پایان گرفتن جنگ فاجعه آمیز گالیپولی شد.

نزدیک به صدسال بعد، ویکیلیکس نیز بدون هراس فاکتهائی را انتشار می دهد که به نظرش می رسد می بایستی علنی می شدند. من در شهر استان کونینزلند بزرگ شدم که در آن مردم نظر خود را بی پرده بیان می داشتند. آنها حکومتهای بزرگ را، چنان چه زیر نظر دقیق مردم نبودند، چیز غیر قابل اعتماد می پنداشتند. روزهای سیاه فساد در حکومت کونینزلند قبل از تحقیق و بررسی فینتزرالد موید آن هستند که سیاست مداران مانع می شدند تا رسانه ها حقیقت را بیان کنند.

این چیزها در ذهن من باقی ماندند. ویکیلیکس بر اساس این ارزشها به وجود آمد. این ایده در استرالیا به وجود آمد که با استفاده از تکنولوژی اینترنتی راه جدیدی را در گزارش دهی از حقیقت مورد استفاده قرار دهیم.

ویکیلیکس نوع جدید از روزنامه نگاری را ایجاد کرد: ژورنالیزم علمی. ما با رسانه های دیگری کاری کنیم که در دسترس نیستند که به مردم خبر می رسانند، با اثبات این که حقیقت دارند. ژورنالیزم علمی به شما امکان می دهد تا از تاریخ اخبار باخبر شوید، و سپس بتوانید به اسناد اصلی موجود دست یابید. از این طریق شما می توانید مستقلاً به قضاوت بنشینید: آیا این واقعه درست است؟ آیا خبرنگار آن را به طور صحیحی گزارش کرده است؟

جوامع دموکراتیک نیاز به رسانه های قوی دارند و ویکیلیکس بخشی از آنهاست. رسانه ها کمک می کنند که دولتها درست عمل کنند. ویکیلیکس برخی از حقایق باورنکردنی را در مورد جنگهای عراق و افغانستان برملا کرده است و اطلاعات مقطعی در مورد فساد کورپوراسیونها داده است.

مردم گفته اند که من ضد جنگ هستم: این درست نیست. گاهی ملتها نیاز به جنگ دارند و این جنگها عادلانه هستند. اما هیچ چیزی اشتباه تر از این نیست که دولتی به مردم خودش در مورد جنگ دروغ بگوید و از این شهروندان بخواهد که جان خود و مالیاتهای شان را در راه غلط و دروغین فدا کنند. اگر جنگی توجیه پذیر باشد، باید به مردم حقیقت را گفت تا خودش در مورد حمایت از آن تصمیم بگیرند.

اگر شما شرح روزانه ی جنگ در عراق را از زبان سفارت آمریکا و یا از زبان ویکیلیکس بخوانید متوجه می شوید که چه اندازه مهم است که گزارش این اخبار به صورت آزاد صورت گیرند.

ویکیلیکس تنها به گزارش سفارت خانه ی آمریکا اکتفا نکرده است. هم زمان گزارش رسانه های دیگر نظیر گاردین انگلیس، نیویورک تایمز، ال پائیس اسپانیا و اشپینگل آلمان را در همان مورد انتشار داده است.

ویکیلیکس به مثابه هم آهنگ کننده ی گروهائی است که توسط دولت آمریکا و دنباله روانش مورد سخت ترین حملات واقع شده اند. من با وجودی که استرالیائی هستم و نه آمریکائی به خیانت کردن متهم شده ام. دهها تلفون از نیروهای ویژه آمریکا شده است که مرا تهدید به «مرگ» کرده اند. سارا پلین می گوید که «من باید نظیر اسامه بن لادن مورد تعقیب قرار بگیرم». لایحه ای از طرف جمهوری خواهان به سنا ارائه شده که من به عنوان «تهدید خارج از مرزی» شناخته شده و دستگیر شوم. یک مشاور نخست وزیر کانادا در تلویزیون ملی کانادا اعلام کرده است که من باید کشته شوم.

یک بلوگر آمریکا درخواست کرده تا پسر ۲۰ ساله ام در استرالیا ربوده شود و تحت فشار قرار گیرد تا من خودم را تسلیم کنم.

و استرالیائیها باید بدون غرور شاهد جاکشی شرم آور این احساسات شوند که نه نخست وزیر زیلارد و نه وزیر امور خارجه آمریکا هیلاری کلینتون کوچک ترین انتقادی از آنها و از دیگر رسانه ها نکردند. این به خاطر آن است که گاردین، نیویورک تایمز و اشپینگل قدیمی و بزرگ هستند، در حالی که ویکیلیکس هنوز جوان و کوچک است.

ما مظلوم واقع شده ایم. دولت زیلارد می کوشد تا این پیام را انعکاس دهد چون که حاضر نیست حقایق آشکار شده را و از جمله اطلاعات راجع به مناسبات دیپلماتیک و معاملات سیاسی خودش را آشکارا بیان کند. آیا کوچک ترین اعتراضی از جانب دولت استرالیا، به تهدیدهای متعدد خشن و علنی علیه من و دیگر کارمندان ویکیلیکس، صورت گرفته است؟ انسان انتظار دارد که نخست وزیر استرالیا از شهروندانش علیه این گونه اتهامات به دفاع برخیزد، اما تنها بی پایه و اساس و غیرقانونی بودن این کار را اعلام کرده اند. نخست وزیر و به ویژه دادستان کل گفته اند که وظایف خودشان را بی کم و کاست و بدون صاف و صوف کردنها به انجام خواهند رساند. ادامه کار معلوم است. این دو می خواهند خودشان را نجات بدهند.

هر بار که ویکیلیکس حقیقتی را در مورد سوء رفتارهای آشکاری کند که توسط ژانسه های آمریکائی صورت می گیرند، نشریات استرالیا نغمه ی ناسازی را هم راه وزارت خارجه آمریکا سر می دهند: «شما زنده گی تان را، امنیت ملی را! نیروهای نظامی را! به خطر می اندازید!». سپس اطلاعات منتشر شده ویکیلیکس را بی اهمیت جلوه می دهند. بیان این هردو ادعا بی معناست. پس کدام یک درست است؟

ویکیلیکس به مثابه ناشر اتفاقات، حیاتی ۴ ساله دارد. طی این مدت، مابعدت تغییر حکومتها شدیم، اما تا آن جا که خیر داریم به یک نفر هم ضرر نرسانده ایم. اما آمریکائیها هم راه با دولت استرالیا تنها در چندماه اخیر هزاران نفر را کشته اند.

رابرت گیتس وزیر دفاع آمریکا برنامه ای به کنگره آمریکا پذیرفته است که هیچ منبع اطلاعاتی و یا روشی در مورد جنگ افغانستان زیر علامت سوال نرفته است. پنتاگون مدعی است که دلیلی وجود ندارد که اطلاعات ویکیلیکس به کسی در افغانستان ضرر بزند. سخنگوی ناتو در کابل به سی. ان. ان. گفته لازم نیست حتی یک نفر هم تحت محافظت قرار بگیرد. وزارت دفاع استرالیا نیز همین حرف را زده است. هیچ کس از ارتش استرالیا به خاطر اطلاعاتی که ما داده ایم مورد ضربه قرار نگرفته است.

اما انتشارات ما آن چنان کم اهمیت نیستند. در نامه های دیپلماتیک مخابره شده آمریکا فاکتهای زیر را می خوانیم:

آمریکا از دیپلماتهای اش خواسته است تا وسایل و اطلاعات مقامات سازمان ملل و گروههای حقوق بشری و از جمله



DNA، اثرانگشت، رنگ چشم، شماره کارت اعتبار، رمزهای اینترنتی، کارت شناسائی آنها را که نقض قراردادها بین المللی هستند، بزدند. احتمالاً دیپلماتهای استرالیائی در سازمان ملل هم می توانند هدف این کار قرار بگیرند. ملک عبدالله پادشاه عربستان سعودی از مقامات آمریکا در اردن و بحرین خواسته است تا برنامه اتمی ایران را باهروسیله ی ممکن قطع کنند.

تحقیقات بریتانیا در عراق در خدمت حفظ «منافع آمریکا» بوده اند.

سوئد یک عضو مخفی ناتو است و دستگاه اطلاعاتی آمریکا بدون اطلاع مجلس با سوئد همکاری می کنند.

آمریکا به کشورهای دیگر فشار وارد می کند که زندانیان گوانتانامو را بپذیرند. باراک اوباما به این شرط حاضر به دیدار با رئیس جمهور اسلووانیا شد که اسلووانیائیها یک زندانی را بپذیرند. به همسایه ما واقع در اقیانوس آرام - کیریباتی - پیشنهاد شد به خاطر پذیرش زندانیان گوانتانامو چندین میلیون دلار دریافت خواهد کرد.

درفصلنامه قانونی پنتاگون آمده است که دادگاه عالی آمریکا مدعی است که «تنها یک روزنامه آزاد می تواند به طور موثری ضعفهای حکومت را برملا کند». گردبادی که هم اکنون دوروبر ویکیلیکس به راه افتاده است، ضرورت دفاع از حقوق رسانه ها در

بیان حقایق را زیر ضربه قرار می دهد.

* * *

زنان برای فروش، مغازه های بزرگ داد و ستد سکس در

اسرائیل

ایریت حکیم، تل آویو، ۲۷ نوامبر ۲۰۱۰ دریک مرکز خرید تل آویو، زنانی درپشت پنجره ایستاده اند با کاغذی در دست که روی آن قیمتی نوشته شده که جهت فروش آنهاست.

قیمت هر زن باتوجه به سن، وزن، قد، هیکل و کشور اصلی اش - همانند «Made in...» نظیر بهای یک تکه لباس، نوشته شده است

برای فروش

اعتراض

من جزو گروه اعتراضی درمورد افشای مسئله ی داد و ستد سکس بودم.

«حدود ۳۰۰۰ زن امروزه در اسرائیل زنده گی می کنند که قاچاقی وارد کشور شده،

مورد خرید و فروش قرار گرفته، کتک خورده، مورد تجاوز قرار گرفته و گرسنه گی می کشند.»

علاو بر داد و ستد در مرکز دیزنگوف، انسان می تواند دروب سایت وومانتگو به خرید این دختران بپردازد. سازمان دهنده گان این تبلیغات برای رادیکال کردن پیام این صحنه از وب سایت مقایسه ی کالا استفاده می کنند تا «خریداران» بتوانند با مقایسه ی سطوح مختلف زنان به انتخاب بپردازند.

اگر خریداری زنی را انتخاب کرد، روی عکس آن زن با موش کلیک می کند و خریدار مستقیماً به وب سایت وومانتگو منتقل می شود تا درخواستی را امضاء کند که به وزارت دادگستری اسرائیل فشار وارد می کند تا قانونی را که مردان با هدایت فاحشه ها مجرم شناخته می شوند، فسخ کند. مسئول این حرکت و قاضی اوری کاپدر توضیح دادند که :

«آن چه که ما امروز شاهدش هستیم نمونه ای است از آن چه که در خانه ها، زیرزمینی ها، و حیاط ها در شهرها در جریان است، امروز ما آن را در این مرکز خرید نشان می دهیم تا مردم بفهمند. آنها دوراندیش نیستند.» اضطراب و قهر را در صورت این زنان(ارهمدلی) می توان دید - دلیلی قوی برای این که مردم این درخواست را امضاء کنند تا خریداران سکس تحت تعقیب قرار گیرند.

من نمی توانستم حرکت کنم

مردم دوراندیش نیستند، صحنه را فراموش می کنند؟

برعکس - مردم درمورد این نمایش گاه، به طریق زبانی و حرکت بدن، و سکوت کردن و دچار شوک شدن، مثل حالت من - نظرمی دهند.

من نه می توانستم تکان بخورم و نه یک کلمه حرف بزنم.

شوک به من دست داد، باوجودی که من کاملاً از مسئله آگاهم. من یک فعال حقوق زنان هستم؛ در عمل من مشاور شهردار برای وضع قانونی زنان هستم و از نظر ذهنی من جزو تیم جهانی حفاظت از زنان می باشم.

بچه پرسید چه اتفاق افتاد

یک پسر و دو دختر بچه ۹ - ۱۴ ساله از والدین شان پرسیدند چه چیزی دارد اتفاق می افتد.

من شنیدم که مادر یکی از این بچه ها به صورتی روشن و مستقیم معنای اعتراض را توضیح داد، بعد از آن یکی از دختران درخواست نامه را امضاء کرد.

عمل او سخت درمن تاثیر گذاشت و مرا خوشحال کرد: با خود گفتم این دختر گام درستی را برداشت.

فشار

سازمان دهنده گان این مبارزه به موفقیت آن امیدوارند - با جمع آوری امضاها، فشار آوردن بر قانون گزاران اسرائیل و کم شدن درخواست برای کارکنان سکس ؛ این خریداران سکس و نه فاحشه ها هستند که لطمه خواهند خورد.

* * *

گروه بحران : جنگ غرب

دراغانستان در حال شکست

کلر تراسکوت، آژانس فرانس پرس - ۲۷ نوامبر ۲۰۱۰

کابل - یک انبار فکری بین المللی یک شنبه (۲۱ نوامبر) ارزیابی ویران کننده ای از جنگ در افغانستان به رهبری آمریکا داد و گفت برنامه ناتو در پایان دادن به ماموریت اش در سال ۲۰۱۴ باعث سرنوینی حکومت کابل خواهد شد.

گروه بحران جهانی مستقر در بروکسل (ICG) گفت که استراتژی درهم شکستن طالبان، کسب حمایت توده ای در میان غیرنظامیان، ایجاد نارضایتی در میان شورشیان و تقویت نیروهای امنیتی افغانی در حال فروپاشی است.

بیش از ۱۴۰۰۰۰ نیروی تحت هدایت آمریکا درگیر نبرد ضدشورشی اساساً در جنوب و شرق افغانستان با تلفاتی قابل ملاحظه روبه رو بوده و از حمایت کم مردم از جنگ برخوردار هستند.

در گزارش آی سی جی آمده است که « نشان کمتری وجود دارد که عملیات نظامی توانسته باشد توان شورشیان رابه تحلیل ببرد... طالبان بیشتر از همیشه فعالند و آنها از کوره راههای عبوری و حمایت در پاکستان برخوردارند.»

گفته می شود که طالبان و دیگر ستیزگران وابسته به القاعده پایگاه هائی و رای مرز در میان قبایل در پاکستان داشته و گویا بابرخی از مقامات رسمی سازمان اطلاعاتی پاکستان نیز رابطه دارند.

بنابه گزارش آژانس فرانس پرس که از منابع مختلف مستقل از یک دیگر جمع آوری شده، امسال نیروهای ائتلاف ۶۶۲ نفر از نفرهای شان را از دست دادند که بیشترین میزان تلفات بعد از حمله ی ۲۰۰۱ آمریکا است. سال پیش ۵۲۱ سرباز ناتو کشته شدند. تعداد غیرنظامیان افغانی کشته شده در جنگ در ۶ ماه اول سال ۲۰۱۰ با ۳۳٪ رشد





▶ به نفر ۱۲۷۱ رسید...

اما این انبار فکری معتقد است که تصمیمات ناتو در لیبیون در مورد پایان دادن به جنگ جواب مسئله نیست:

«نیروهای امنیتی افغانستان» نشان داده اند که در جنگ با طالبان ضعیف هستند: «بدون حمایت خارجی، دولت رئیس جمهور کرزای سرنگون خواهد شد. طالبان بخش بزرگی از کشور را کنترل می کنند و تضادهای داخلی شدت می یابند و خطر برگشت به جنگ داخلی ویران گری نظیر سالهای دهه ی ۱۹۹۰ وجود دارد.»

این انبار فکری معتقد است که ایده رسیدن به صلحی استراتژیک با طالبان باعث افزایش رقابت بین گروههای مختلف افغانی شده و به عدم امنیت مردم عادی منجر شده است...

میلیاردها دلار توسط متحدین غربی دولت افغانستان خرج شده تا آینده ی کشور را تضمین کنند، اما این انبار فکری معتقد است که این پولها در خدمت شبکه ی فساد و تامین مخارج مراکز قدرت در میان متنفذین افغانی قرار می گیرد...

این گزارش، دیپلوماسی آمریکا را مورد نقد قرار می دهد که بین توییح کردن و آشتی با کرزای در نوسان است، فردی که دارد هرچه بیشتر از متحدین غربی اش دور می شود و با به بازی گرفتن گروههای قدرت برای بازماندن در قدرت تلاش می کند.

این انبار فکری به جای این کارها، تقویت نهادهای سیاسی و قضائی افغانستان جهت غلبه بر «نفوذ جو» ایجاد مصونیت را پیشنهاد می کند.

«پارلمان نادیده گرفته می شود. دادگاهها زیر نفوذ برخی قرار دارند. ارتش و پلیس کمی بیش از یک پیاده شطرنج در یک بازی حساب شده ی شطرنج بین قدرت مندان منطقه ای متعدد، نیستند.»

... اکنون رساندن نیروی ۸۰۰۰۰ نفری پلیس توسط آمریکا و ناتو به ۱۳۴۰۰۰ تا اکتبر سال آینده، همراه با ۱۷۰۰۰۰ پرسنل ارتش در همان موقع در برنامه است.

پنتاگون در گزارشی در هفته ی گذشته پذیرفت که پیشرفت در جنگ افغانستان «ناموزون» شده است، اما مقامات بالای نظامی علنا ادعا می کنند که نظامیان آمریکا در میدان جنگ ابتکار عمل به دست آورده اند.

بعد از تجمع سران ناتو در لیبیون باراک اوباما رئیس جمهور آمریکا گفت: «ما در حال رسیدن به اهدافمان در در هم شکستن طالبان هستیم.»

رنجبر: سران ناتو و مراکز فکری مدافع

نظام سرمایه داری قادر به درک این واقعیت ساده نیستند که در قرن ۲۱، جنگی ناعادلانه را بر مردم فقیر و زجر دیده ی افغانستان تحمیل کرده اند، به طوری که افراط گرایان مرتجعی نظیر طالبان توانسته اند با موفقیت مردمی را که روزانه قربانی بمبهای ریخته شده توسط هواپیماهای یانکی شده و زنان و کودکانشان تکه تکه و غرقه در خون می شوند، تاحدی به سوی خود جلب کرده و ارتشهای تادندان مسلح امپریالیستی را در میان کوهها و دشتها و پایگاههای نظامی میخ کوب کنند. بنابراین نه دخالت القاعده و نه کمکهای جناحی از نیروهای اطلاعاتی پاکستان و نه احتمالا کمکهای مادی مسلمانان افراطی و غیره، هیچ کدام دلیل عمده شکست نیروهای امپریالیستی نیستند. ارتشهای امپریالیستی روحیه جنگیدن ندارند و با هزاران لطایف الحیل به میدانهای جنگ فرستاده می شوند. شکست این ارتشها حتمی است. چراکه انسان در تحلیل نهائی تعیین کننده است و نه سلاحهای اولترا مدرن!

* * *

سازمان ملل:

فقر در جهان دوبرابر دهه ی ۱۹۷۰ شده است

ژانسی فرانس پرس، ۲۷ نوامبر ۲۰۱۰
ژنو - تعداد فقیرترین کشورهای جهان در ۳۰ سال گذشته دوبرابر شده است، در حالی که تعداد کسانی که در شدت فقر به سر می برند طبق هشدار مخزن فکری سازمان ملل در پنج شنبه دوبرابر شده است.

در گزارش سالانه از ۴۹ کشور کم رشد یافته ترین جهان، در کنفرانس سازمان ملل در مورد تجارت و توسعه (اونکتاد) گفته شد که مدل رشد پیشنهاد شده به این کشورها با شکست مواجه شده و باید تغییر یابد.

بنا به گفته ی سوپاچای پانیچپاکدی رئیس اونکتاد «مدل سنتی به کار گرفته شده در این کشورها که آنان را در جهت رشد تجاری می کشاند ناکارآمد است». «آن چه که اتفاق افتاده این است که تعداد این کشورها در ۳۰ - ۴۰ سال گذشته دوبرابر شده و باعث بدتر شدن وضعیت افراد کم درآمد شده و تعداد آنها که زیر خط فقر هستند از دهه ی ۱۹۸۰ دوبرابر شده است.»

این گزارش نشان می دهد که وضعیت در چند سال گذشته شدیداً بدتر شده است. تعداد افراد شدیداً فقیر «در سالهای رشد اقتصادی ۲۰۰۲ - ۲۰۰۷، ۳ میلیون نفر افزایش یافت و به ۴۲۱ میلیون نفر در سال

۲۰۰۷ رسید.

در حالی که این کشورها در دوره ی بحران فقیرتر شده اند، اما به خاطر وابسته بودن به واردات، شکننده گی شان زیاد نشده است.

سوپاچای می گوید: «وابسته گی به واردات ویران کننده بوده است. مخارج این کشورها در واردات مواد خوراکی از ۹ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۲ به ۲۳ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۸ افزایش یافت.»

به علاوه، اقتصاد این کشورها، با بهبود اندک ناشی از صرفه جوئی، وابسته گی شدید به صرفه جوئی خارجی و فرسودن منابع طبیعی، رشد چندجانبه ای نکرد.

«تمام این کم بودها مانع از آن شده اند که کشورها به ورای رکود و گذار به توسعه قدم بگذارند». این امر طلب می کند که کشورها ساختار جدیدی برای رشد اتخاذ کنند.

رنجبر: این ساختار جدید چیزی جز پایان دادن به نظام سرمایه داری نمی تواند باشد. عمر این نظام به آخر رسیده است.

* * *

اجلاس سران در لیبیون:

ناتو خود را نیروی نظامی

جهانی اعلام کرد

ریک روزوف - ۲۲ نوامبر ۲۰۱۰

جلو ناتو را بگیریم.

اجلاس اخیر پیمان نظامی آتلانتیک شمالی در پرتقال هرچه را که آمریکا از ۲۷ کشور عضو ناتو می خواست، برایش فراهم نمودند که حداقل ۲۰ کشور اروپا و روسیه به افغانستان نیرو فرستاده اند.

آمریکا - ناتو را کنترل می کند، بدون هیچ اگر و مگر ای اروپائیان تصدیق کرده اند که هواپیماهای آمریکا و از جمله راکت های ضد موشک پنتاگون در تمامی اروپا مستقر شود. در این اجلاس اعلام شد که:

«ناتو مجموعه ای از نیروهای مجهز به سلاحهای کلاسیک، اتمی، و دفاع موشکی را ابقاء می کند. دفاع موشکی بخشی جدائی ناپذیر از اصول دفاعی ما است.» (۱)

با پذیرش دیدگاه استراتژیک جدید، هم چنین داشتن یک سیستم سیبرنتیکی در عملیات جنگی مشترک و در هم کاری با فرماندهی سیبرنتیکی جدید پنتاگون آمریکا و به دلیل عملی تحت هدایت آن، مورد توافق قرار گرفت.

باردیگر روی ماده پنجم عملیات مشترک در صورت مورد حمله قرار گرفتن هر کشور عضو ناتو انگشت گذاشته شد این





کشورهای مرتجع جهان در پیمان نظامی جنایتکار و متجاوز ناتو، بورژوازی جهان را در مقابله با طبقه ی کارگر و توده های زحمت کش متحد کند، که در تحلیل نهانی با توجه به ماهیت نظام بورژوازی دیدی تخیلی است، اما کمونیستها که به طور عینی و علمی در متحد ساختن خود و پرولتاریا منافع واحدی دارند، در اکثر کشورها هنوز قادر به ایجاد وحدت بین خود و هدایت مبارزات کارگران و زحمت کشان نشده اند. ناشی از تفرقه و تشتت، آنها از ضعف نظری و عملی رنج می برند و سکتاریسم حرف اول را در میان آنها می زند. با توجه به واقعیتهای تاریخ موجود، نمی توان این سکتاریسم را صرفا در کودکی جنبش کمونیستی دانست که در نادانی غوطه ور است و به توجیه آن پرداخت. اخلاق طبقاتی، چه برخاسته از ماهیت ایده نولوژیکی رهبران تشکلهای مدعی کمونیسم و چه مزدوری و عامل امپریالیسم و بورژوازی بودن آنها که در ایجاد وحدت کمونیستها سنگ می اندازند در این آشفته گی می توانند نقش مخربی را بازی کنند. امروز کسانی که به عناوین مختلف از ایجاد احزاب قوی پرولتری اجتناب می کنند و به نفی آن می پردازند، آگاهانه یا ناآگاهانه آب به آسیاب امپریالیسم و مرتجعان جهان می ریزند. دوستان راستین طبقه ی کارگر، متحد کنندگان راستین پیشروان این طبقه هستند. رویز بونیسم و رفرمیسم را طرد کنیم و زیر پرچم کمونیسم علمی متحد شویم!

1 http://www.nato.int/cps/en/natolive/official_htm.68828_texts
2 <http://www.nato.int/strategic-lisbon010-engpd-2010-concept>
3 <http://rickrozoff.com/09/11/2009/wordpress.com/berlin-wall-from-europe-whoe-and-free-to-new-world-order>
4 <http://rickrozoff.com/26/08/2009/wordpress.com/nato-in-persian-gulf-from-third-world-wa-to-istanbul>

دیگر کشورها و سازمانها در تمامی جهان داشته باشیم».

اوباما و سران ۲۷ کشور دیگر ناتو این استراتژی را تصدیق کردند:

«ما قاطعانه متعهد می شویم که روابط دوستانه ی هم کاری را با کشورهای مدیترانه ای گسترش دهیم، و قصد داریم گفت و گوهای مدیترانه ای مان را در سالهای آینده باز هم بیشتر کنیم. ما اهمیت زیادی به صلح و ثبات در منطقه ی خلیج قائلیم، و مایلیم هم کاری مان را با ابتکار هم کاری استانبول تقویت بخشیم».

منظور از گفت و گوی مدیترانه ای ناتو ۷ کشور در آفریقا و خاورمیانه است: الجزیره، مصر، اسرائیل، اردن، موریتانیا، مراکش و تونس. (برای مطالعه ابتکار هم کاری استانبول رجوع کنید به (۴))

برای ایجاد هم کاری نظامی با ۶ کشور عضو شورای هم کاری خلیج - بحرین، کویت، عمان، قطر، عربستان سعودی و امارات متحد عربی زمنه سازی می شود. اردن و امارات متحد عربی به طور رسمی جزو کشورهای نیرو فرستنده برای تامین نیاز امنیت بین المللی ناتو در افغانستان و شرکت کننده در گروه تامین صلح در گرجستان و اوکراین و بوسنیا، ماسدونیای و مونته نگرو در بالکان می باشند...

در این دکتترین جدید آمده است: «به طور بی نظیری، ناتو پیمان امنیتی ای است که نیروی پیاده نظامش قادر است با هم در هر جایی عمل کند؛ می تواند عملیات را در هر کجا از طریق رهبری نظامی ادغام شده کنترل کند...» «هر جایی که جلوگیری از درگیری ممکن نشود، ناتو آماده است که برای حل مسئله وارد کارزار شود. ناتو تنها نیروی نظامی است که می تواند درگیرها را در محل وقوع حل و فصل کند»...

در لیبیون اوباما و دیگر روسای کشورها توافق کردند که:

«ما، رهبران سیاسی ناتو، مصمم هستیم به نوسازی پیمان مان به طریقی ادامه دهیم که به تامین امنیت در قرن ۲۱ جواب بدهیم. ما قاطعانه تصمیم گرفتیم تا موثر بودن مان را به مثابه موفق ترین پیمان سیاسی - نظامی ندانیم...»

رنجبر: تشکلهای وافرادی که برای رهائی مردم جهان از استثمار و ستم نظام سرمایه داری مبارزه می کنند، باید درس تکان دهنده ای از تصمیمات این اجلاس ناتو بگیرند. در حالی که امپریالیسم فراملی ها تمام تلاش خود را به کار می برد تا از طریق شرکت دادن هر چه بیشتر

هم کاری در مسائل دیگر غیر نظامی نظیر حمله به کامپیوترها، انرژی و تهدیدات تروریستی بسط داده شد. دیدگاه استراتژیکی «مجددا ضمانت بین کشورها را در مورد دفاع از دیگری به هنگام قرار گرفتن در معرض تهدید و حمله و از جمله تهدید امنیت شهروندان، تایید می کند» (۲)

ناتو چندین بار این اظهاریه را که سلاحهای تاکتیکی اتمی آمریکا در اروپا، هم راه بانظریه استراتژیکی «تازمانی که سلاحهای اتمی در جهان وجود داشته باشد، ناتو یک اتحاد نظامی اتمی باقی خواهد ماند»، تکرار کرد...

هیچ کشور یا گروهی از کشورها در جهان وجود ندارند که تهدیدی برای اروپا و تنها پیمان نظامی آن باشند، و حتی کشوری نیست که در برابر گسترش جهانی آن مانع ایجاد کند. «با وجود این، هیچ کس نباید شک داشته باشد که ناتو در صورت حمله به یک کشور، تجزیه خواهد شد...»... فرماندهی نظامی پیمان ناتو (۳)، رهبران دولتهای هم پیمان در لیبیون در هفته ی گذشته گسترش ناتو به بالکان و شوروی سابق را امضاء کردند:

«هدف ما اروپائی به تمامی آزاد، با ارزشهای یک سان، زمانی به بهترین وجهی تحقق پذیر است که تمامی کشورهای اروپائی در ساختار پیمان اروپا - آتلانتیک شرکت کنند.

«در ناتو برای عضویت دموکراسی های اروپائی و با ارزشهای یک سان این پیمان کاملا باز است به شرطی که حاضر به قبول مسئولیت و وظایف عضو و شرکت در تامین امنیت و ثبات اروپا باشند».

به طور ویژه، ناتو « برای جلب اوکراین و گرجستان بر اساس تصمیم ایجاد کمیسیون ناتو - اوکراین و ناتو - گرجستان که در اجلاس سران ناتو در بوخارست در سال ۲۰۰۸ گرفته شد» و «تسهیل ادغام به اروپا - آتلانتیک بالکان غربی» و به طور ویژه بوسنیا، ماسدونیای، مونته نگرو و صربیا را مدنظر دارد...

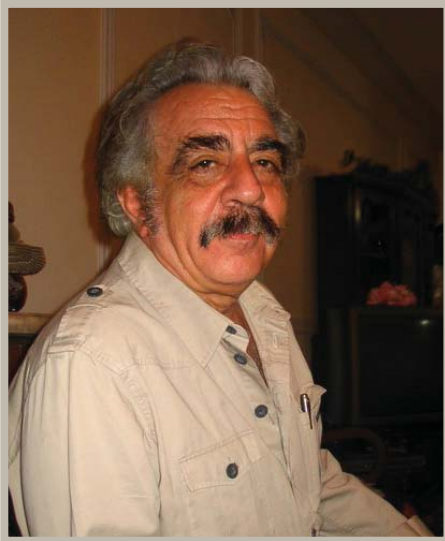
طرح گسترش ناتو در شرق و جنوب باعث شده تا مردم بگویند که ناتو به اروپا و قفقاز قناعت نخواهد کرد.

در اجلاس سران ناتو در لیبیون، دکتترین جدید این بلوک نظامی تایید شد و برای اولین بار گستاخانه اعلام نمودند که ناتو در مرزهایش باقی نخواهد ماند:

«پیشرفت امنیت اروپا - آتلانتیک به بهترین وجه زمانی تامین می شود که هم کاری با

بجز نوشته هایی که با امضای تحریریه منتشر می گردد و بیانگر نظرات حزب رنجبران ایران می باشد، دیگر نوشته های مندرج در نشریه رنجبر به امضا های فردی است و مسئولیت آنها با نویسندگانشان می باشد.

رژیم در تدارک هالوکاست و ضرورت درهم شکستن آن



باش درآورده است. پس از عمل تروریستی جُنْدالله در چاه بهار و کشتن تعدادی انسان بی گناه که مشغول سوگواری بودند، رژیم جنایتکار حاکم ۱۱ نفر از زندانیانی را که به طرف داری از جُنْدالله متهم کرده بود، اعدام نمود تا نشان دهد که پاسدار عقب مانده ترین نظام قصاص گیری است. روزانه شمشیر استثمار و ظلم و ستم بر گردن کارگران و زحمت کشان فروآمده و به نابودی آنان می انجامد. بسیاری کودکانی که در انتظار برگشتن پدر از سرکار باقی می ماندند، بدون این که هرگز روی پدرشان را ببینند و ویلان و سرگردان در این جهان بی مروت بایده دنبال سرنوشت شومشان بروند، چون که پدران شان زیر آوار معدن جان باخته اند، در زیر دیوار فروریخته مرده اند، در چاه دچار حفه گی شده اند، در کارخانه زیر پرس له شده اند و غیره.

رژیم جمهوری اسلامی بادکاشته و دیر یا زود توفان دروخواهد کرد. کارگران و زحمت کشان ایران، زنان و دانش جویان، معلمان و پرستاران، نویسندگان و هنرمندان و زورنامه نگاران و غیره دیگر حاضر نیستند این خفت و خواری را تحمل کنند.

نابودی تدریجی یارانه ها شروع شده و هم اکنون که اولین گامها در این جهت برداشته می شود، قیمت اجناس مورد لزوم روزانه مردم به سرعت بالا رفته و گوشه ای از پرده ای که جهنم فقر و مذلت در پشت آن قرار دارد، بالا رفته و آتش فقر آشکار گشته است.

از جمله تدارکاتی که رژیم برای تحمیل این سیاست خطرناک که فقیران را فقیرتر و ثروتمندان را ثروتمندتر می کند، گرفته ممنوعیت در نقد این سیاست است. برخی از سردمداران رژیم تا بدان جا پیش رفته اند که جزای نقد "هدفمند کردن یارانه ها" را مرگ توصیه نموده اند!!

نظام سرمایه داری در هر برهه ای از زمان سیاستها و روشهای خود را دارد. امپریالیستها حرف زدن از هالوکوست را جرم می دانند و رژیم جمهوری اسلامی ایران نقد سیاست "هدفمند کردن یارانه ها" را گناه نابخشودنی می شمارد! و در این میان یکی از اولین قربانیان نقد این سیاست فریبرز رئیس دانا اقتصاد دان و استاد سابق دانش گاه است که در صبح روز ۲۸ آذر توسط قداره بندان نظام دستگیر و روانه ی بازداشت گاه شد چون که جرئت کرده بود به نقد این سیاست بنشیند.

به علاوه رژیم در هر اس از خیزش اعتراضی سراسری، که هم اکنون در جای جای ایران شروع شده، با تمام نیرو وارد کارزار شده است. نیروهای انتظامی پلیس و امنیتی ها در شهرها مستقر شده و در شهرها حالتی شبه حکومت نظامی برقرار شده است. سرکوب مخالفان ادامه می یابد. رضاشاهی و امثالهم از کارگران به دادگاه کشیده می شوند تا به جرم ناکرده به زندان بیافتند، چرا که جرئت کرده اند سندیکی مستقل کارگری خود را به وجود آورند. علی نجاتی مسئول سندیکی کارگران شرکت نی شکر ۷ تپه بعد از پایان محکومیت اش، از کاراخراج می شود. جعفر پناهی سینماگر با اتهامات واهی به ۶ سال زندان و ۲۰ سال ممنوعیت از سینماگری محکوم می شود. رژیم در مناطق ملیت نشین نیروهای مزدور را دائما در حالت آماده

نازیسم در آلمان به منظور کسب قدرت در جهان، در اولین گام حقوق دموکراتیک مردم آلمان را تحت شعار "آلمان برتر از همه!"، زیر ضربه گرفت و دستگیری و روانه کردن یهودیان، کمونیستها، سوسیالیستها و غیره به بازداشت گاهها را آغاز کرد و نهایتا سرتاسر اروپا و شمال آفریقا را به خاک و خون کشید. امروز بعد از گذشت بیش از ۶۵ سال از پایان جنگ جهانی دوم، تحقیق در مورد تعداد کشته شده گان یهودی جرم شناخته می شود و اگر کسانی دست به این کار بزنند دادگاهی شده و به زندان می افتند! این نشانی است از این که آزادی بیان در کشورهای امپریالیستی درجه ابعادی جریان دارد.

در ایران، رژیم جمهوری اسلامی برای پیاده کردن اصل ۴۴ قانون اساسی و خصوصی سازی دارائی های عمومی در راستای خطی که نئولیبرالیسم امپریالیستی از طریق بانک جهانی و صندوق بین المللی پول در حدود ۲۰ سال پیش به رژیم توصیه نموده بود و در دولتهای مختلف رفسنجانی، خاتمی و احمدی نژاد پیش برده شد، خصوصی سازی در شکل ایرانی اش به صورت اختصاص سازی پیش رفت و هردولتی تا آن جا که توانست اطرافانش را از این امر بهره مند نمود. اکنون رشد قضیه به جایی رسیده است که رژیم بر آن شده است که یارانه هائی را که از زمان رژیم سلطنتی مردم توانسته بودند از حلقوم طبقه ی حاکم در آورند و در دوران رژیم کنونی نیز تا به حال این یارانه ها از طریق پائین نگه داشتن بهای اجناسی نظیر برق و گاز، نفت و بنزین، آرد و نان و غیره توسط دولت پرداخت می شد، از بین ببرد تا هم "بازار آزاد" که خواست نظام سرمایه داری است کاملا تحقق یابد و هم در عین حال زمینه برای ورود سرمایه های امپریالیستی به طور آزادانه به ایران جهت استثمار نیرو کار و غارت منابع کشور فراهم شود.

بنابراین خیز جدید دولت در لفافه ی تبلیغات عوام فریبانه "هدفمند کردن یارانه ها" برای

برای آزادی رئیس دانا، صدای اعتراضمان را بلند کنیم !

آزادی بی قید و شرط کارگران زندانی را طلب کنیم !

آزادی بی قید و شرط زندانیان سیاسی را فریاد کنیم !

مرگ بر رژیم آزادی کش جمهوری اسلامی ایران !

زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم !

حزب رنجبران ایران - ۲ دیماه ۱۳۸۹



نقدی مغشوش یا بی مسئولیتی در نقد!

کمونیسم علمی، شیوه ی علمی نقد کمونیستی را طلب می کند. این بدان معناست که با حرکت از اصول کمونیستی و به کار بستن آنها در عمل، نقد هرسایست و سبک کاری باید مستدل و همه جانبه باشد و نه صرفاً اتهام زنانه، تا به خواننده در رسیدن به نظرو سبکی درست کمک نماید.

شیوه ی معلمان برجسته ی پرولتاریا در نقد کمونیستی پیوسته این بوده است که اولاً مطالب مورد نقد را در معرض دید خواننده قرار می دادند و ثانیاً درستی و نادرستی و یا کم بودها و انحرافات آنها را از موضع

و آلترناتیو پرولتاریائی بررسی می کردند. بخش بزرگی از کتاب سرمایه مارکس مملو از نقل قولهایی است چه مثبت و چه منفی که برای درک مطالب آن خواندن شان ضروری است. ولی در جنبش چپ و کمونیستی ایران چنین سبک دیالکتیکی - ماتریالیستی در بسیاری از موارد چه از روی تنبلی و بی حوصله گی نویسنده و چه به منظور اشاعه ی نظر و یا شایعه پراکنی آگاهانه و یا ناآگاهانه، به کار گرفته نمی شود. و چون نقد علمی، بدون شیوه ی علمی نقد، ممکن نیست، نقدهای امروزی در بسیاری موارد

علا خواننده را در بیخ دیوار می گذارد که یا حرف مرا باور بکن و یا خودت برو تحقیق کن که حرف من درست یا نه؟! که به هر حال دیدی است از بالا و بی احترامی نسبت به خواننده و در عین حال اشاعه ی سبکی گمراه کننده!

سیاوش دانشور در مقاله ای به نام «بر خورد «چپ» به سرکوب کارگران» - برای یک دنیای بهتر - شماره ۱۸۱، ۱۶ آذر ۱۳۸۹، از موضوعی بالا و گوئی حزبش جنبش کارگری ایران را در سرتاسر ایران هدایت کرده و از تمامی مبارزات کارگری ایران باخبر بوده

ویکیلیکس و آشکار شدن بخشی از جنایت های امپریالیستها!

این روزها بازار بحث در مطبوعات و مجالس روی پدیده ی ویکیلیکس و این که از چه منبعی آب می خورد، گرم گرم است. ویکیلیکس ۴ سال پیش و به قصد افشای عمل کرد دولتها تشکیل شد و به کمک کلیه ی افرادی که بدون نام و نشان اطلاعات به این سایت می فرستادند حدود ۳ میلیون پرونده ی اطلاعاتی تاکنون به دست آورده است که ۲۵۰ هزار عدد از این پرونده ها مربوط به عمل کرد دولت آمریکا در خاورمیانه می شود. برخی، منابع این سایت را سازمانهای جاسوسی کشورها می دانند که به خاطر منافع

دولت خودی و افشای رقیب شان اطلاعات از رقیب را بیرون می دهند - از جمله این که دست سازمان جاسوسی اسرائیل در کار است تا مسئله ی ایران را بزرگ ترین مشکل خاورمیانه قلم داد کند و اختلاف کشورهای عربی را با رژیم ایران تشدید بخشد و از این طریق فشار از روی اسرائیل به مثابه مشکل عمده در خاورمیانه برداشته شود. برخی دیگر، در تعجب از این هستند که چه گونه صدها هزار پرونده در اختیار ویکیلیکس قرار گرفته است؟ و صحبت از وجود کاسه ای زیر نیم کاسه کرده و این عمل را مشکوک

جلوه می دهند و ارقام ارائه شده توسط آن به خصوص در رابطه با جنگ تجاوزکارانه در خاورمیانه را نزدیک به ارقام رسمی ودولتی ذکر می کنند که جای شک راباقی می گذارد. و بالاخره برخی دیگر، با بیان این که مطالب ارائه شده تا حدودی شناخته شده اند و پرونده های «بسیار سری» را در بر نمی گیرند، به افشاگریهای ویکیلیکس کم بها می دهند. اما در این میان مسائل اساسی که با این پدیده بار دیگر مطرح شده اند در پرده ی ابهام باقی می ماند. از نظر رویدادی: به محض شروع علنی

گفتمان های رایج درباره نظام جهانی سرمایه و مولفه های استراتژی رهائی از یوغ آن

اخیراً بخشی از خوانندگان علاقمند از نگارنده خواسته اند که در صورت امکان اطلاعات بیشتری درباره قدمت و پیشینه نظام حاکم جهانی سرمایه و چند و چون استراتژی مبارزاتی چالشگران ضد نظام را در اختیار آنان قرار دهد. بگذارید در این نوشتار بعد از بررسی تطبیقی نظام جهانی کنونی با نظام های پیشاسرمایه داری و سه شرط ضروری در شکلگیری و رشد نظام

جهانی کنونی به تشریح اجزاء و مولفه های استراتژی رهائی از یوغ سرمایه را که توسط بخش قابل توجهی از چالشگران ضد نظام تعبیه و تنظیم گشته اند، پردازیم

نظام جهانی کنونی در مقایسه با نظام های پیشاسرمایه داری

۱ - سرمایه داری به عنوان یک نظام طبقاتی از اوان شکلگیری اش در قرن

شانزدهم تاکنون یک پدیده جهانی و جهانی گرا بوده است. در ادوار پیشاسرمایه داری نیز جهانیان شاهد ظهور و عروج نظام های کم و بیش جهانی (مثل تمدن های چین، هندوستان، ایران و روم) بودند. ولی آن نظام های امپراطوری از دو جهت بسیار اساسی با نظام جهانی سرمایه که امروز بر سرتاسر کره خاکی حاکمیت یافته، تفاوت داشتند. یکم این که آن نظام ها علیرغم داشتن خصلت

با نشانیهای زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخواهید :

آدرس پستی حزب رنجبران ایران:

Ranjbar
P.O.Box 5910
Washington DC
20016
U.S.A

درس پست الکترونیکی نشریه رنجبر :

ranjbar@ranjbaran.org
آدرس پست الکترونیکی حزب رنجبران ایران :
ranjbaran@ranjbaran.org
آدرس عُرْفه حزب در اینترنت:
www.ranjbaran.org